Submit Date: 25 March 2026
Revise Date: 08 August 2026
Accept Date: 17 August 2026
Publish Date: 23 August 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

A Conceptual Reappraisal of the Offense of Kidnapping and Its Distinction from Offenses Involving Deprivation of Liberty in Iranian and English Law

Homayoon Ghaffari[1], Mahmoud Malmir[2]*, Mohammad-Reza Shadmanfar[3]

1. Ph.D. Student, Department of Criminal Law and Criminology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Department of Criminal Law and Criminology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran
3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

* Corresponding Author's Email: M.malmir12@iau.ac.ir

ABSTRACT

Kidnapping is one of the most significant offenses against personal liberty. Owing to its substantive similarities with certain criminal offenses, including hostage-taking, unlawful detention, concealment of persons, human trafficking, and enforced disappearance, it has consistently presented conceptual and interpretative challenges. Ambiguity regarding the boundaries between these offenses may create difficulties in determining the appropriate criminal charge, lead to inconsistency in judicial practice, and disrupt criminal policy. In Iranian law, the provisions governing kidnapping have evolved over time and are currently reflected in Articles 621 and 631 of the Islamic Penal Code, as well as in specific legislation such as the Law on Reduction of Taʿzir Imprisonment Sentences enacted in 2020. In English law, the criminal concept of kidnapping is primarily addressed through common law and specific statutes, such as the Child Abduction Act 1984. Using a descriptive–analytical method and a comparative approach, the present study examines the concept of the offense of kidnapping and distinguishes it from the principal offenses involving deprivation of liberty under Iranian and English law. It further seeks to clarify the conceptual boundaries between kidnapping and analogous offenses. The findings indicate that, although all these offenses share the common feature of depriving individuals of their personal liberty, fundamental differences exist among them in terms of the actus reus, the role of the victim's physical movement or removal, the offender's purpose, the involvement of third parties, and the structure of the legal protection afforded. The comparative analysis further demonstrates that English law provides greater conceptual clarity in distinguishing offenses involving deprivation of liberty, whereas Iranian law, in certain respects, is characterized by legislative gaps and overlapping criminal classifications. The study therefore recommends that the Iranian legislature revise the structure of offenses against personal liberty and define more precisely the boundaries between kidnapping and related offenses, thereby clarifying the scope of criminalization, facilitating the imposition of proportionate punishment, and preventing overlap among criminal offenses.

Keywords: *kidnapping; hostage-taking; human trafficking; unlawful deprivation of liberty; Iranian and English criminal law.*

How to cite: Ghaffari, H., Malmir, M., & Shadmanfar, M. (2026). A Conceptual Reappraisal of the Offense of Kidnapping and Its Distinction from Offenses Involving Deprivation of Liberty in Iranian and English Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *4*(3), 1-33.

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۷ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۶ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بازخوانی مفهومی بزه ربودن اشخاص و تمایز آن از جرائم سالب آزادی در حقوق ایران و انگلستان

همایون غفاری[۱]، محمود مالمیر[۲*]، محمدرضا شادمان فر[۳]

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: M.malmir12@iau.ac.ir

چکیده

بزه ربودن اشخاص از مهم‌ترین جرائم علیه آزادی تن محسوب می‌شود که به دلیل شباهت‌های ماهوی با برخی عناوین کیفری نظیر گروگان‌گیری، توقیف غیرقانونی، اخفای اشخاص، قاچاق انسان و ناپدیدسازی اجباری، همواره با چالش‌های مفهومی و تفسیری مواجه بوده است. ابهام در مرز میان این جرائم می‌تواند به دشواری در تشخیص عنوان مجرمانه صحیح، تشتت رویه قضایی و اختلال در سیاست کیفری منجر شود. در حقوق ایران، مقررات راجع به آدم‌ربایی در گذر زمان دچار تکامل شده و هم اکنون در مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی و مصوبات خاص مانند قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹ بازتاب یافته است. در حقوق انگلستان، مفهوم کیفری ربودن اشخاص عمدتاً در قالب حقوق کامن‌لا و قوانین خاص مانند قانون کودک ربایی مصوب سال ۱۹۸۴ مطرح می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد تطبیقی به بررسی مفهوم جرم ربودن اشخاص و تمایز آن از مهم‌ترین جرائم سالب آزادی در حقوق ایران و انگلستان می‌پردازد و تلاش می‌کند مرزبندی مفهومی آن را نسبت به جرائم مشابه روشن سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه تمامی این جرائم در سلب آزادی تن اشخاص اشتراک دارند، اما از حیث عنصر مادی، نقش انتقال فیزیکی بزه‌دیده، هدف مرتکب، جایگاه شخص ثالث و ساختار حمایتی تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد. همچنین مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق انگلستان در زمینه تفکیک مفهومی جرائم سالب آزادی از شفافیت بیشتری برخوردار است، در حالی که حقوق ایران در برخی موارد با خلأهای تقنینی و هم‌پوشانی عناوین کیفری مواجه است. پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که قانونگذار ایرانی با بازنگری در ساختار جرائم علیه آزادی تن، نسبت به تبیین دقیق‌تر مرز میان آدم‌ربایی و جرائم مشابه اقدام نماید تا موجب تبیین حدود جرم‌انگاری، تعیین مجازات متناسب و جلوگیری از تداخل مصادیق کیفری باشد.

کلیدواژگان: *ربودن اشخاص؛ گروگان‌گیری؛ قاچاق انسان؛ سلب آزادی غیرقانونی؛ حقوق جزای ایران و انگلستان*

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

نحوه استناددهی: غفاری، همایون.، مالمیر، محمود.، و شادمان فر، محمدرضا. (۱۴۰۵). بازخوانی مفهومی بزه ربودن اشخاص و تمایز آن از جرائم سالب آزادی در حقوق ایران و انگلستان. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴ (۳)، ۳۳-۱.

مقدمه

آزادی تن از بنیادی‌ترین حقوق و آزادی‌های فردی است که حمایت از آن یکی از مهم‌ترین کارکردهای حقوق کیفری محسوب می‌شود. تعرض به آزادی رفت‌وآمد اشخاص، علاوه بر آسیب به حقوق بزه‌دیده، نظم عمومی و امنیت اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی مختلف همواره کوشیده‌اند رفتارهای ناقض آزادی اشخاص را تحت عناوین مجرمانه متنوع جرم‌انگاری کنند.

در میان این جرائم، بزه ربودن اشخاص جایگاه ویژه‌ای دارد. با این حال، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری در این حوزه، تمایز آدم‌ربایی از سایر جرائم سالب آزادی است. در عمل، رفتارهایی نظیر گروگان‌گیری، توقیف غیرقانونی، اخفای اشخاص، قاچاق انسان و ناپدیدسازی اجباری واجد اشتراکات فراوانی با آدم‌ربایی هستند و همین امر سبب شده است که مرز میان این جرائم همواره محل بحث حقوقدانان و مراجع قضایی باشد.

اهمیت این موضوع در حقوق ایران دوچندان است؛ زیرا قانونگذار در برخی حوزه‌ها، از جمله گروگان‌گیری، فاقد جرم‌انگاری مستقل و جامع است و همین امر موجب رجوع به مقررات آدم‌ربایی یا توقیف غیرقانونی شده است. در مقابل، حقوق انگلستان طی دهه‌های اخیر از طریق قانونگذاری و رویه قضایی تلاش کرده است حدود و ثغور این جرائم را با دقت بیشتری تبیین کند. جرم ربودن اشخاص از جمله جرائمی است که علی‌رغم سابقه طولانی در نظام‌های حقوقی مختلف، هنوز درباره تعریف دقیق و حدود مفهومی آن اتفاق نظر کامل وجود ندارد. علت اصلی این امر، تنوع شیوه‌های ارتکاب جرم و نزدیکی آن با سایر رفتارهای ناقض آزادی تن به نظر می‌رسد. در معنای عرفی، ربودن به مفهوم دور کردن یا انتقال شخص از محل استقرار خود برخلاف اراده وی و تحت سلطه مرتکب است. با این حال، مفهوم حقوقی جرم فراتر از برداشت عرفی است. در حقوق ایران، قانونگذار تعریف مستقلی از آدم‌ربایی ارائه نکرده است و مفهوم جرم از مفاد ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی استنباط می‌شود. بر این اساس، رفتار مرتکب معمولاً با انتقال یا مخفی کردن شخص همراه است و هدف اصلی قانونگذار حمایت از آزادی تن اشخاص در برابر سلب غیرقانونی آن است.

در حقوق انگلستان نیز آدم‌ربایی دارای پیشینه‌ای طولانی در کامن‌لا است و تعریف آن عمدتاً از طریق رویه قضایی شکل گرفته است. دادگاه‌های انگلیسی عناصر اصلی جرم را شامل انتقال یا جابه‌جایی شخص، فقدان رضایت بزه‌دیده و فقدان مجوز قانونی دانسته‌اند. در نتیجه، محور اصلی حمایت کیفری در این نظام نیز آزادی فردی اشخاص است. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی در حمایت از آزادی تن اشتراک دارند، اما در تعیین حدود مفهومی جرم از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. حقوق ایران بیشتر بر عنصر انتقال یا اخفا تأکید دارد، در حالی که حقوق انگلستان بر تحقق واقعی سلب آزادی و سلطه مرتکب بر بزه‌دیده تمرکز می‌کند. این مقاله می‌کوشد با نگاهی تطبیقی به دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، تعاریف، عناصر و ملاک‌های افتراق ربودن را در مقایسه با جرائم مشابهی که مخل آزادی اشخاص هستند، تحلیل کند. انتخاب دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به دلیل تفاوت‌های اساسی میان نظام حقوقی نوشته و کامن‌لا صورت گرفته است. ایران با مبانی فقهی و قوانین مدون، و انگلستان با تأکید بر رویه قضایی و اصول کامن‌لا، دو الگوی متفاوت از جرم‌انگاری و سیاست جنایی را ارائه می‌دهند. مقایسه این دو نظام می‌تواند ابعاد مشترک و تفاوت‌های جرم‌انگاری در زمینه عناصر تشکیل‌دهنده جرم و نیز در حوزه ضمانت‌اجرا و سیاست کیفری را آشکار نماید و بستری باشد برای اصلاح و ارتقای قانونگذاری ایران با بهره‌گیری از تجارب موفق خارجی. نظام حقوقی ایران، با ریشه‌گیری از فقه اسلامی و تأثیرپذیری از حقوق رومی–ژرمنی، در زمره نظام‌های حقوق نوشته قرار دارد که در آن قوانین مصوب

مجلس، منبع اصلی حقوق کیفری محسوب می‌شوند. در مقابل، نظام حقوقی انگلستان به‌عنوان نماد بارز حقوق کامن‌لا، عمدتاً متکی بر رویه قضایی و آرای دادگاه‌هاست. این تفاوت بنیادین در منابع حقوقی، رویکردهای متفاوتی را در تعریف، تحقق و مجازات جرائمی مانند ربودن اشخاص به وجود آورده است. مقایسه این دو نظام می‌تواند ابعاد مشترک و تفاوت‌های جرم‌انگاری در زمینه عناصر تشکیل‌دهنده جرم ربودن اشخاص و جرائم مشابه را آشکار نماید و بستری باشد برای اصلاح و ارتقای قانونگذاری ایران با بهره‌گیری از تجارب موفق خارجی. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که معیارهای تمایز جرم ربودن اشخاص از مهم‌ترین جرائم سالب آزادی در حقوق ایران و انگلستان چیست و هر یک از این دو نظام حقوقی تا چه اندازه در تفکیک مفهومی این جرائم موفق بوده‌اند؟

بخش اول – مفهوم جرم ربودن اشخاص

مفهوم لغوی ربودن

ربودن در لغت عبارت است از به تردستی و چابکی و حیله از کسی چیزی را گرفتن، به زور و سرعت چیزی را از شخصی بردن (Dehkhoda, 1998). با توجه به تعریف لغوی ربایش، آدم‌ربایی در لغت به معنی با حیله و تهدید و غیره، انسانی را از محلی به محل دیگر ربودن و بعضاً مخفی کردن وی می‌باشد. در حقوق کامن‌لا، معادل انگلیسی آدم‌ربایی Kidnapping و Abduction و در زبان عربی واژه «اختطاف» آمده است (Nadaei, 2019). واژه اختطاف به معنای مطلق آدم‌ربایی و در برخی موارد به معنای بردن دیگری برای عمل نامشروع بیان شده است (Jarr, 1984). در حقوق ایران، عناصر مادی و معنوی تشکیل‌دهنده این جرم در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات مصوب سال ۱۹۹۶، بیان شده‌اند.

در حقوق انگلستان این جرم عمدتاً بر اساس رویه قضایی تعریف شده است. به عبارت دیگر، در انگلستان، آدم‌ربایی جرمی است که تعریف قانونی پذیرفته‌شده‌ای ندارد (Nikiforidou, 2018).

کلمه Kidnapping در واقع ترکیبی از دو اصطلاح kid (کودک) و nap (تصاحب کردن) است. قدمت آن به دهه ۱۶۰۰ میلادی برمی‌گردد، زمانی که آدم‌ربایان کودکان را برای کار در مزارع استعماری می‌دزدیدند. Abduct که اغلب به جای آدم‌ربایی استفاده می‌شود، از پیشوند لاتین ab (دور) و فعل ducere (رهبری کردن) گرفته شده است (O'Brien, 2008).

در حقوق عرفی (کامن‌لا)، آدم‌ربایی به معنای ربودن یا بردن قهرآمیز یک مرد، زن یا کودک از سرزمین خود و فرستادن او به سرزمینی دیگر بوده که سابقاً یک جنحه با مجازاتی از نوع جریمه نقدی و حبس کوتاه‌مدت داشته است (Noor-Mohamed, 2013). این جرم در ابتدا یک جنحه محسوب می‌شد و مجازات‌های آن شامل پرداخت جریمه نقدی و حبس کوتاه‌مدت بود. اکنون آدم‌ربایی در بریتانیا به‌عنوان جنایت علیه شخص تلقی می‌شود و در درجه اول حمله به آزادی و آزادی حرکت فردی که ربوده شده، می‌باشد (Noor-Mohamed, 2013).

امروزه Abduction (ربایش) شبیه به Kidnapping یا آدم‌ربایی است، اما عمدتاً شامل بردن کودکان توسط والدین یا افراد مرتبط با کودکان یا توسط اشخاص ثالث غیرمرتبط است، چه با رضایت آن‌ها و چه بدون رضایت. تفاوت اصلی بین این دو اصطلاح، سن فرد ربوده‌شده و نسبت او با فرد رباینده است.

مفهوم اصطلاحی ربودن: از لحاظ اصطلاحی، آدم‌ربایی به دلیل آن‌که موضوع آن انسان است و نه مال، از مفهوم سرقت که عبارت است از ربایش مخفیانه شیء متعلق به دیگری متمایز شده و به استیلا یافتن بر انسان و نقل مکان دادن او از محلی به محل دیگر به‌صورت غیرقانونی و برخلاف میل و اراده آن تعریف شده است. همچنین جابه‌جا کردن غافلگیرانه فرد بدون رضایت با عنف،

تهدید و هر نحو دیگر، انتقال یک یا چند شخص از مکانی به مکان دیگر برخلاف اراده آنان که ممکن است از راه خدعه یا فریفتن یا زور انجام گیرد (Nadaei, 2019). بنابراین، تحقق آدم‌ربایی در گرو تسلط بر تن بزه‌دیده و اقدام به نقل مکان او به هر انگیزه‌ای و بدون رضایت او از طریق اجبار، تهدید یا اغفال می‌باشد. اشاره به مؤلفه جابه‌جایی پس از استیلا یافتن بر قربانی، مقید بودن جرم مزبور را نشان می‌دهد. لذا صرف وضع ید بر بزه‌دیده بدون اقدام و تحرک و جابه‌جایی وی از حوزه آدم‌ربایی خارج و تحت عناوین دیگری مثل توقیف یا حبس غیرقانونی قابل بحث است (Shariati, 2014). آدم‌ربایی عبارت است از ربودن انسان زنده برخلاف رضایت وی، اولیاء یا کسانی که برای نگهداری او مسئولیت دارند.

در حقوق انگلستان تعریف آدم‌ربایی از نظر برخی از حقوق‌دانان عبارت از «گرفتن یا بردن یک شخص توسط شخص دیگر با زور یا تقلب، بدون رضایت آن شخص و بدون عذر موجه قانونی است» (Ormerod, 2023).

بخش دوم – تمایز ربودن اشخاص از جرایم مشابه

ماهیت بزه ربودن اشخاص تعرض به آزادی رفت‌وآمد است، بنابراین با جرائمی که سبب سلب این نوع از آزادی می‌شوند قرابت و بعضاً هم‌پوشانی دارد. مفهوم ربودن اشخاص با مفاهیم گروگان‌گیری، قاچاق انسان، ناپدیدسازی اجباری، اخفای اشخاص، سلب آزادی، توقیف و حبس غیرقانونی اشخاص ارتباط نزدیک داشته، بعضاً مقدمه ارتکاب آن‌ها است؛ فلذا ضرورت دارد شباهت‌ها و تفاوت‌های بین این مفاهیم بررسی شود.

تمایز با گروگان‌گیری

گروگان‌گیری یکی از مفاهیم بسیار نزدیک به بزه ربودن اشخاص است که می‌تواند در سطح داخلی یا بین‌المللی واقع شود. هدف از گروگان‌گیری وادار نمودن شخص ثالث به برآوردن درخواست‌های مرتکب، از طریق سلب آزادی گروگان است.

کنوانسیون مقابله با گروگان‌گیری (۱۹۷۹)، به‌عنوان مهم‌ترین سند اختصاصی تدوین‌شده در خصوص این جرم، کشورهای عضو را موظف به وضع ضمانت اجرای کیفری برای مرتکبین این جرم نموده است. در حقوق ایران، به‌رغم تصویب این کنوانسیون در مجلس شورای اسلامی، هنوز ضمانت اجرای کیفری خاصی برای مرتکبان این جرم پیش‌بینی نشده است (Habibzadeh, 2016). ماده ۱ این کنوانسیون گروگان‌گیری را به شرح ذیل تعریف نموده است: «ماده ۱ – ۱- هر شخصی که به توقیف یا بازداشت و تهدید به کشتن، مصدوم کردن یا ادامه توقیف شخص دیگر (که از این پس به‌عنوان «گروگان» نامیده می‌شود) به‌منظور وادار کردن شخص ثالثی – یعنی یک کشور، سازمان بین‌الدولی بین‌المللی، شخص حقیقی یا حقوقی، یا گروهی از افراد جهت انجام یا پرهیز از انجام اقدامی به‌عنوان شرط صریح یا ضمنی برای آزادی گروگان مبادرت نماید – در چارچوب مفهوم این کنوانسیون مرتکب جرم گروگان‌گیری شده است. ۲- هر شخصی که: الف – مبادرت به ارتکاب عمل گروگان‌گیری کند، یا ب – به‌عنوان همدست شخصی که مرتکب یا مبادرت به ارتکاب عمل گروگان‌گیری کرده باشد، مشارکت داشته باشد، از نظر این کنوانسیون مرتکب جرم شده است.» ماده ۲ این کنوانسیون نیز کشورهای عضو را مکلف به تعیین کیفر مناسب برای این جرم نموده است. با این وجود و علی‌رغم مفاد ماده ۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.» مجلس شورای اسلامی صراحتاً قانونی را در جهت تعیین صریح مجازات برای گروگان‌گیری وضع نکرده است؛ فلذا علی‌رغم این‌که ماده ۱ کنوانسیون در جرم‌انگاری گروگان‌گیری برای ایران نیز در حکم قانون است، معالوصف به علت عدم تعیین مجازات در رکن قانونی دارای ابهام است.

ماده ۱۲ این کنوانسیون به صراحت، موارد ارتکاب این جرم را که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است از شمول این کنوانسیون خارج دانسته است.

بنابراین، می‌توان در حال حاضر، دو رویکرد و به تبع آن دو تعریف را برای این جرم در نظر گرفت؛ نخست تعریف این جرم از منظر حقوق کیفری بین‌الملل به‌عنوان یک جنایت جنگی و دیگری تعریف آن در غیر از موارد جنایات جنگی (Habibzadeh, 2016).

تعریف جرم گروگان‌گیری به‌عنوان یک جنایت جنگی را بایستی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند عناصر اختصاصی آن جست‌وجو کرد. سند عناصر اختصاصی جرائم دیوان کیفری بین‌المللی (جزء هشتم بند الف پاراگراف ۲ ماده ۸)، عناصر ذیل را برای ارتکاب جرم گروگان‌گیری (به‌عنوان یک جنایت جنگی) برشمرده است: «۱. مرتکب شخص یا اشخاصی را ربوده، بازداشت کرده یا به نحو دیگری به گروگان گرفته باشد؛ ۲. مرتکب شخص یا اشخاص قربانی را تهدید به قتل، جرح یا ادامه بازداشت نموده باشد؛ ۳. مرتکب قصد اجبار یک دولت، سازمان بین‌المللی، شخص حقیقی یا حقوقی یا گروهی از اشخاص را برای انجام یا خودداری از انجام عملی به‌عنوان شرط صریح یا ضمنی برای سلامتی یا آزادی شخص یا اشخاص قربانی را، داشته باشد؛ ۴. شخص یا اشخاص قربانی تحت حمایت یک یا بعضی از کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو بوده باشند؛ ۵. مرتکب از اوضاع‌واحوال واقعی که اساسنامه را مسلم می‌کرده، آگاه بوده باشد؛ ۶. عمل مرتکب در ضمن یک نبرد مسلحانه بین‌المللی و با مشارکت در آن، انجام شده باشد؛ ۷. مرتکب از اوضاع‌واحوال عینی که وجود یک نبرد مسلحانه را مسلم می‌کرده، آگاه بوده باشد.»

بر این اساس، جرم گروگان‌گیری از منظر دیوان کیفری بین‌المللی، عبارت است از: «هرگونه رفتار منجر به سلب آزادی اشخاص نظیر ربودن و بازداشت کردن که توأم با تهدید بزه‌دیدگان به قتل، جرح یا ادامه نگهداری آن‌ها باشد، به شرطی که مرتکب از وقوع یک نبرد مسلحانه که گروگان‌گیری در اثنای آن ارتکاب یافته آگاه بوده و این عمل را با قصد اجبار یک شخص حقیقی یا حقوقی انجام داده باشد.» البته بر طبق مقررات اساسنامه تفاوتی بین منازعات مسلحانه داخلی و بین‌المللی در این خصوص وجود ندارد (Habibzadeh, 2016).

در مقررات کیفری ایران تعریفی از جرم گروگان‌گیری ارائه نشده است. در حقوق جزای ایران جرائم ربودن اشخاص و توقیف غیرقانونی بیشترین شباهت را از حیث ماهیت به گروگان‌گیری دارند. در هر سه جرم آزادی اشخاص سلب می‌شود. آدم‌ربایی و نیز توقیف غیرقانونی می‌توانند مقدمه‌ای برای گروگان‌گیری باشند. به این معنی که فردی ربوده شود و یا به‌صورت غیرقانونی توقیف گردد تا شخص ثالثی مجبور به ارتکاب عملی یا ترک فعلی به درخواست گروگان‌گیر شود. با این وجود، برخلاف آدم‌ربایی که در آن ربودن و نقل مکان شخص بدون رضایت وی شرط تحقق جرم است (Mirmohammadsadeghi, 2021)، در گروگان‌گیری الزاماً ضرورتی به جابه‌جایی فیزیکی شخص وجود ندارد.

همچنین گروگان‌گیری متفاوت از جرم بازداشت و توقیف غیرقانونی و اخفاء توسط اشخاص عادی یا مقامات و مأمورین دولتی موضوع ماده ۵۸۳ قانون تعزیرات است؛ زیرا در این جرائم نیز اصولاً برخلاف گروگان‌گیری از شخص ثالث درخواستی به‌عمل نمی‌آید. رفتار مجرمانه جرم گروگان‌گیری، سلب آزادی تن اشخاص است، ازاین‌رو فرقی نمی‌کند سلب آزادی تن در فضایی باز (توقیف) یا در فضایی محصور و با حبس کردن گروگان (بازداشت) همراه باشد (Habibzadeh, 2016).

موضوع گروگان‌گیری همانند آدم‌ربایی، انسان زنده است و گروگان گرفتن اجساد یا اشیاء و اموال دیگران نمی‌تواند مصداق این جرم باشد؛ زیرا گروگان‌گیری نیز همانند آدم‌ربایی در شمار

جرائم علیه آزادی رفت‌وآمد اشخاص بوده که از جمله جرائم علیه حیثیت معنوی و آزادی رفت‌وآمد اشخاص است و در مورد فرد مرده که فاقد شعور و احساس می‌باشد، این نوع از آزادی سالبه به انتفای موضوع است (Rahami & Abangah, 2011). گروگان گرفتن جسدی بی‌جان حسب مورد می‌تواند مشمول عنوان اهانت به مردگان، مخفی کردن جسد، سرقت یا امثال آن شود (Habibzadeh, 2016).

در گروگان‌گیری نیز همانند آدم‌ربایی، زمان و یا مکان ارتکاب بزه تأثیری در ماهیت جرم نداشته و عاملی برای تشدید مجازات نمی‌باشد.

برخلاف آدم‌ربایی، تفاوتی ندارد که گروگان، طفل تازه‌متولدشده یا سایر اشخاص باشد. در حالی که عنصر قانونی ربودن طفل تازه‌متولدشده ماده ۶۳۱ ق.ا.م. ۱۹۹۶ و عنصر قانونی ربودن سایر اشخاص ماده ۶۲۱ همان قانون است. گروگان‌گیری نیز همانند آدم‌ربایی در زمره جرائم عمدی است که رکن روانی آن سوءنیت عام به معنی اراده خودآگاه شخص در ارتکاب عمل مجرمانه است (Habibzadeh, 2014). به نظر برخی از حقوق‌دانان در خصوص جرم گروگان‌گیری، با توجه به این‌که جرمی مطلق به شمار می‌آید؛ بنابراین نیازمند سوءنیت خاص نمی‌باشد. ازاین‌رو، همین که مرتکب با اراده خود، رفتار مجرمانه این جرم را انجام دهد (با اجتماع سایر شرایط) جرم گروگان‌گیری به وقوع پیوسته است (Habibzadeh, 2016).

گروگان‌گیری و آدم‌ربایی در ضرورت وجود انگیزه سوء به‌عنوان بخشی از عنصر روانی جرم شباهت دارند، ولیکن در نوع انگیزه متفاوت هستند؛ چراکه انگیزه گروگان‌گیر وادار کردن شخص ثالث به انجام یا ترک فعل مورد نظر مرتکب است، ولی در آدم‌ربایی انگیزه مرتکب ممکن است مطالبه وجه یا مال یا انتقام از خود شخص ربوده‌شده باشد. به عبارت دیگر، در گروگان‌گیری قربانی جرم وسیله رسیدن به هدف است، ولی در آدم‌ربایی، می‌تواند خود هدف باشد.

به نظر می‌رسد با توجه به شباهت موجود بین جرم گروگان‌گیری با جرائم «آدم‌ربایی و توقیف غیرقانونی»، در شرایط فعلی و تدوین مقرره‌ای خاص در خصوص این جرم، قاعده‌مندترین مجازاتی که می‌توان برای جرم گروگان‌گیری در نظر گرفت، مجازات کردن مرتکبان این جرم حسب مورد با توجه به یکی از جرائم آدم‌ربایی یا توقیف غیرقانونی است (Habibzadeh, 2016).

در حقوق انگلستان، گروگان‌گیری در فرهنگ لغات حقوقی آکسفورد این‌گونه تعریف شده است: «شخصی که به‌عنوان گرو نگهداری می‌شود. بر اساس قانون گروگان‌گیری ۱۹۸۲، در دادگاه‌های انگلستان با حداکثر مجازات حبس ابد مجازات می‌شود، گروگان گرفتن هر کسی برخلاف میل او در هر نقطه از جهان و تهدید به کشتن، جراحت یا ادامه گروگان گرفتن او به‌منظور وادار کردن یک دولت یا سازمان دولتی بین‌المللی، به این منظور که شخصی کاری را انجام دهد یا انجام ندهد جرم است» (Martin, 2003).

قانون گروگان‌گیری در سال ۱۹۸۲ به شرح ذیل تصویب شده و ماده ۱ گروگان‌گیری را با الهام از کنوانسیون مقابله با گروگان‌گیری مصوب ۱۹۷۹ سازمان ملل متحد این‌گونه تعریف نموده است:

«ماده ۱- گروگان‌گیری:

(۱) هر فردی، صرف‌نظر از ملیت خود، که در بریتانیا یا هر جای دیگری،

(الف) هر فرد دیگری را (گروگان) بازداشت کند، و

(ب) برای وادار کردن یک دولت، سازمان بین‌المللی دولتی یا فرد به انجام یا خودداری از انجام هر عملی، تهدید به کشتن، آسیب رساندن یا ادامه بازداشت گروگان کند، مرتکب جرم شده است.»

عنصر مادی این جرم در حقوق انگلستان شامل بازداشت هر شخص و تهدید به کشتن، آسیب رساندن یا ادامه بازداشت وی

است. عنصر معنوی در رابطه با هدفی که عمل و تهدید به وقوع می‌پیوندند تعریف می‌شود و در این زمینه انگیزه متهم، حائز اهمیت است. بنابراین، عنصر معنوی گروگان‌گیری می‌تواند به‌عنوان قصد نهایی برای انجام یا خودداری از انجام هر عملی دیده شود (Ormerod, 2023).

در ماده ۲ این قانون برای گروگان‌گیری مجازات حبس ابد تعیین شده است. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که در انگلستان، برخلاف حقوق جزای ایران، برای گروگان‌گیری مقررات جداگانه‌ای از بزه ربودن اشخاص وضع شده است. امری که شایسته است مورد توجه قانونگذار ایران نیز قرار گیرد.

تمایز با قاچاق انسان

در تعریف مفهوم قاچاق گفته شده که قاچاق یعنی انتقال پنهانی چیزی از نقطه‌ای به نقطه دیگر. قاچاق به شکل‌های مختلف و تمهیدات پنهان‌سازی متنوع صورت می‌گیرد و گونه‌هایی مختلف نیز دارد. به عبارت دیگر، براساس نوع چیزی که پنهانی از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود می‌توان قاچاق را به انواع مختلف قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، قاچاق اسلحه، قاچاق مواد هسته‌ای، قاچاق اعضای بدن، قاچاق آثار فرهنگی، قاچاق حیوانات کمیاب و... تقسیم کرد (Assar & Bayabani, 2007).

با توجه به حساسیت جامعه بین‌المللی نسبت به پدیده قاچاق انسان که دهه‌های اخیر گسترش قابل‌توجهی یافته و ثروت زیادی را نصیب باندهای تبهکاری کرده است که به‌ویژه به قاچاق زنان و کودکان، که گاه آن را بردگی سفید می‌نامند، می‌پردازند، قانونگذار ایران در سال ۲۰۰۴ قانون مبارزه با قاچاق انسان را تصویب کرد (Mirmohammadsadeghi, 2021).

ماده ۱ قانون مذکور مصادیق قاچاق انسان و ماده ۲ نیز مصادیق جرائم در حکم قاچاق انسان را بیان کرده است. بر اساس ماده ۱ این قانون، قاچاق انسان عبارت است از خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یادشده، به قصد فحشاء یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج. همچنین تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد فوق‌الذکر پس از عبور از مرز با همان مقصود.

ماده ۲ این قانون نیز اعمال زیر را در حکم «قاچاق انسان» محسوب نموده است:

تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن انجام امور موضوع ماده (۱) این قانون باشد. همچنین عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد به‌طور سازمان‌یافته برای فحشاء یا سایر مقاصد موضوع ماده (۱) این قانون، هرچند با رضایت آنان باشد. عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال غیرمجاز افراد به قصد فحشاء، هرچند با رضایت آنان باشد، نیز در حکم قاچاق انسان محسوب می‌شود.

رفتارهای فیزیکی جرم قاچاق انسان به‌عنوان بخشی از عنصر مادی عبارتند از خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یادشده، به قصد فحشاء یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج و تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء همان فرد یا افراد پس از عبور از مرز با همان مقصود. «در بزه قاچاق انسان با توجه به عبارات خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت و... شکی نیست که رفتار مجرمانه مانند اکثر جرائم باید به‌صورت «فعل مثبت» باشد، لذا ترک فعل اگرچه با سوءنیت باشد هیچ‌گاه نمی‌تواند عنصر مادی جرم قاچاق را تشکیل دهد» (Bonyadi, 2010).

موضوع این جرم موجود انسانی است؛ زیرا عنوان قانون و نیز استفاده از واژه‌های «فرد»، «بزه‌دیده» و «فرد قاچاق‌شده» همگی نشان‌دهنده آن است که این جرم در وهله اول جرم علیه اشخاص است (Habibzadeh et al., 2009).

در قانون مبارزه با قاچاق انسان، جنسیت و ملیت مرتکب و بزه‌دیده و نیز زمان ارتکاب جرم و استفاده از سلاح و یا وسائط نقلیه زمینی و هوایی و دریایی، نقشی در تحقق عنصر مادی یا تشدید کیفر ندارد. طبق ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان، مبدأ یا مقصد قاچاق بایستی کشور ایران باشد. بنابراین، جابه‌جا نمودن اشخاص در داخل مرزهای کشور از شمول این قانون خارج خواهد بود.

قاچاق انسان از نوع جرائم مطلق است و محتاج تحقق نتیجه مجرمانه نیست؛ زیرا آنچه برای تحقق آن مهم و ضروری است خارج ساختن، وارد ساختن، ترانزیت، تحویل گرفتن، انتقال دادن، مخفی ساختن و موجبات اخفای فرد است. تحقق یا عدم تحقق نتایج دیگر، مؤثر در مقام نیست؛ بدین معنا که به محض خارج ساختن فردی از مرزهای کشور به قصد فحشا، جرم محقق شده است؛ هرچند فرد قاچاقچی بلافاصله پس از ورود به کشور دیگر دستگیر شده و مجالی برای بهره‌کشی جنسی از بزه‌دیده نداشته باشد (Habibzadeh et al., 2009).

جرم قاچاق انسان در زمره جرائم عمدی است و رکن معنوی آن متشکل از سوءنیت عام و سوءنیت خاص است. سوءنیت عام علم و عمد، یعنی اراده خودآگاه فرد در ارتکاب این جرم است و سوءنیت خاص قصد وقوع نتیجه است که در این جرم عبارت است از قصد بهره‌برداری جنسی از شخص، برداشت اعضاء و جوارح، به بردگی گرفتن و قصد ازدواج. ازاین‌رو، چنانچه جابه‌جایی و نقل‌وانتقال اشخاص به منظوری غیر از اهداف مذکور صورت گرفته باشد، همچون زمانی که شخصی برای مسافرت تفریحی شخصی را به خارج می‌برد، جرم قاچاق محقق نشده است (Habibzadeh et al., 2009). ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که آنچه قانونگذار به‌عنوان قصد از آن‌ها نام برده در حقیقت انگیزه مرتکب است که چهره قصد به خود گرفته است. این قانون از معدود مواردی است که انگیزه متهم در وقوع جرم مؤثر است. بدیهی است که دست یافتن به مقاصد مذکور شرط تحقق جرم نیست، بلکه همین اندازه که عمل قاچاق به قصد مذکور انجام شود، کفایت می‌کند (Zagheli, 2015).

قاچاق انسان که واجد خصیصه فرامرزی است، شباهت‌های بسیاری با جرم ربودن انسان دارد. این امر یکی از پدیده‌های خطرناکی است که در قرن بیست‌ویکم تمامی جامعه جهانی، از جمله ایران را تهدید می‌کند (Fattahi, 2018). وقوع بزه قاچاق انسان ملازمه‌ای با ارتکاب آدم‌ربایی ندارد، ولیکن آدم‌ربایی در بسیاری از موارد می‌تواند مقدمه‌ای برای قاچاق انسان بوده، در هر دو بزه‌دیده جابه‌جا می‌شود و آزادی وی مورد تعرض قرار می‌گیرد. جرم قاچاق انسان علی‌رغم شباهت‌های زیادی که با آدم‌ربایی دارد، تفاوت‌های مهمی نیز در عناصر تشکیل‌دهنده جرم دارد که مهم‌ترین آن‌ها ویژگی فرامرزی بودن جرم قاچاق انسان است (Mirmohammadsadeghi, 2021).

چنانچه قربانی جرم قاچاق انسان، اطفال و نوجوانان باشند، ماده ۱۲ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۲ مه ۲۰۲۰ به‌طور خاص، مجازات حبس درجه سه قانون مجازات اسلامی را برای مرتکب مقرر داشته است و مطابق بندهای الف و ب از ماده ۱ قانون مذکور، طفل عبارت است از هر فرد که به سن بلوغ شرعی نرسیده و نوجوان نیز هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی است که به سن بلوغ شرعی رسیده است.

در حقوق جزای انگلستان، قاچاق انسان برده‌داری مدرن نامیده می‌شود و در سال ۲۰۱۵ قانونی تحت همین عنوان به نام «قانون برده‌داری مدرن» در ۶۲ ماده به تصویب مجلس رسیده است. انگلستان برده‌داری مدرن را شکل وحشیانه جنایت سازمان‌یافته در این کشور توصیف کرده است که مردم به‌عنوان کالا در نظر گرفته

می‌شوند و برای منافع مجرمانه از جمله استثمار جنسی، کار اجباری و بندگی خانگی مورد استثمار قرار می‌گیرند. وزارت کشور می‌گوید که اطمینان از میزان واقعی برده‌داری مدرن دشوار است؛ زیرا این یک «جنایت بسیار پیچیده و پنهان است و در سال ۲۰۱۴، تخمین زد که در سال ۲۰۱۳ بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ قربانی احتمالی در بریتانیا وجود داشته است» (Dent, 2017).

ماده ۱ این قانون برده‌داری و کار اجباری یا تحمیلی را به شرح ذیل جرم تلقی کرده است:

شخص مرتکب، دیگری را در شرایط برده‌داری یا بندگی نگه دارد و شرایط به‌گونه‌ای باشد که می‌دانسته یا باید می‌دانسته که آن شخص در چنین شرایطی قرار دارد یا از شخص دیگری کار اجباری یا تحمیلی بخواهد و شرایط به‌گونه‌ای باشد که می‌دانسته یا باید می‌دانسته که آن شخص مجبور به انجام چنین کاری شده است.

مطابق این قانون، رضایت شخص (خواه بزرگسال باشد یا کودک) نسبت به اعمالی که برده‌داری، بندگی یا کار اجباری هستند، دفاع معتبری برای متهم نیست و مانع از این نتیجه‌گیری نمی‌شود که قربانی واقعاً در چنین شرایطی قرار داشته است.

ماده ۲ این قانون، قاچاق انسان را چنین تعریف کرده است:

شخصی مرتکب جرم قاچاق محسوب می‌شود، اگر سفر فرد دیگری (قربانی) را با هدف استثمار او ترتیب دهد یا تسهیل کند. رضایت قربانی به سفر (خواه بزرگسال باشد یا کودک) هیچ تأثیری در تحقق جرم قاچاق ندارد. از نظر این قانون، منظور از ترتیب دادن سفر یا تسهیل کردن آن یعنی استخدام قربانی، حمل‌ونقل یا انتقال قربانی، پناه دادن یا پذیرفتن قربانی و انتقال یا مبادله کنترل بر قربانی. وفق این قانون، ترتیب دادن سفر با هدف استثمار تنها در موارد زیر محقق می‌شود:

الف) شخص قصد استثمار قربانی (در هر نقطه از جهان) در حین یا پس از سفر را داشته باشد، یا ب) شخص بداند یا باید بداند که احتمالاً فرد دیگری قربانی را (در هر نقطه از جهان) در حین یا پس از سفر استثمار خواهد کرد. منظور از سفر نیز شامل موارد زیر است: الف) ورود به هر کشور ب) خروج از هر کشور ج) سفر در داخل هر کشور.

ماده ۲ با رویکردی فراملی، قاچاق انسان را در سطح جهانی پوشش می‌دهد و تأکید ویژه‌ای بر مسئولیت کیفری اتباع بریتانیا در هر نقطه از جهان دارد. مفهوم استثمار در این ماده بسیار گسترده تعریف شده است و رضایت قربانی به هیچ‌وجه دفاعی در برابر اتهام قاچاق انسان محسوب نمی‌شود.

ماده ۵ مجازات جرم قاچاق انسان را در صورت محاکمه بر اساس کیفرخواست، حبس ابد و در صورت محاکمه اختصاری، حبس به مدت حداکثر ۱۲ ماه یا جریمه یا هر دو مورد تعیین نموده است. در صورتی که جرم قاچاق انسان از طریق آدم‌ربایی یا حبس غیرقانونی واقع شود، مجازات مرتکب در صورت محاکمه بر اساس کیفرخواست، حبس ابد خواهد بود.

از آنچه که بیان شد و با بررسی مقررات دو نظام حقوقی ایران و انگلستان می‌توان دریافت که هر دو کشور قاچاق انسان را از مهم‌ترین جرایم علیه اشخاص دانسته و آن را با هدف مقابله با بهره‌کشی از انسان جرم‌انگاری کرده‌اند، اما در تعریف، قلمرو و عناصر تشکیل‌دهنده این جرم تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد. در حقوق ایران، جرم قاچاق انسان بر اساس قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۲۰۰۴، قاچاق انسان عبارت است از خارج کردن، وارد کردن یا ترانزیت اشخاص از مرزهای کشور با استفاده از اجبار، اکراه، تهدید، خدعه و نیرنگ یا سوءاستفاده از قدرت یا وضعیت قربانی، با قصد فحشا، برداشت اعضا و جوارح، بردگی یا ازدواج. همچنین تحویل گرفتن، انتقال دادن، مخفی کردن یا فراهم کردن موجبات اختفای فرد پس از عبور از مرز نیز با همان اهداف، از مصادیق قاچاق انسان محسوب می‌شود. بنابراین، ویژگی بارز این جرم در حقوق ایران، فرامرزی بودن آن است؛ به‌گونه‌ای که

مبدأ یا مقصد جابه‌جایی باید ایران باشد و جابه‌جایی اشخاص در داخل مرزهای کشور مشمول این قانون نیست. در مقابل، حقوق انگلستان در قالب قانون برده‌داری مدرن مصوب ۲۰۱۵، رویکردی گسترده‌تر اتخاذ کرده است. بر اساس ماده ۲ این قانون، هر شخصی که سفر فرد دیگری را با هدف استثمار او ترتیب دهد یا تسهیل کند، مرتکب جرم قاچاق انسان شده است. منظور از ترتیب دادن یا تسهیل سفر، اقداماتی مانند استخدام، حمل‌ونقل، انتقال، اسکان، پذیرش قربانی و انتقال یا واگذاری کنترل بر او است. همچنین مفهوم سفر در این قانون، علاوه بر ورود و خروج از کشور، جابه‌جایی در داخل هر کشور را نیز در بر می‌گیرد و از این جهت قلمرو جرم بسیار گسترده‌تر از حقوق ایران است. از حیث عنصر معنوی نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. در حقوق ایران تحقق جرم منوط به وجود قصد خاص، یعنی بهره‌برداری جنسی، برداشت اعضا و جوارح، بردگی یا ازدواج است؛ در حالی که در حقوق انگلستان معیار اصلی، قصد استثمار قربانی یا علم و آگاهی مرتکب نسبت به احتمال استثمار وی توسط شخص دیگر است و مفهوم استثمار نیز دامنه وسیع‌تری داشته و مواردی مانند استثمار جنسی، کار اجباری و بندگی خانگی را شامل می‌شود. در خصوص رضایت قربانی نیز هر دو نظام حقوقی رویکردی حمایتی اتخاذ کرده‌اند. با این حال، قانون انگلستان به صراحت اعلام می‌کند که رضایت قربانی، اعم از کودک یا بزرگسال، هیچ‌گونه اثری در تحقق جرم ندارد و دفاع مؤثری برای متهم محسوب نمی‌شود. در حقوق ایران نیز قانونگذار در برخی مصادیق مقرر در ماده ۲، ارتکاب جرم را حتی با وجود رضایت بزه‌دیده، در حکم قاچاق انسان دانسته است. در نهایت، از حیث ضمانت اجرا نیز تفاوت قابل‌توجهی میان دو نظام وجود دارد. در متن مورد بررسی، برای حقوق ایران تنها به مجازات خاص قاچاق اطفال و نوجوانان اشاره شده است، در حالی که قانون برده‌داری مدرن انگلستان برای جرم قاچاق انسان در موارد محاکمه بر اساس کیفرخواست، مجازات حبس ابد پیش‌بینی کرده و در صورت ارتکاب جرم از طریق آدم‌ربایی یا حبس غیرقانونی نیز همین مجازات اعمال می‌شود.

در مجموع، هرچند هر دو نظام حقوقی با هدف مقابله با بهره‌کشی از انسان، قاچاق انسان را جرم‌انگاری کرده‌اند، اما حقوق ایران بیشتر بر عبور فرامرزی اشخاص و اهداف مشخصی مانند فحشا، برداشت اعضا، بردگی و ازدواج تمرکز دارد، در حالی که حقوق انگلستان با اتخاذ رویکردی جامع‌تر، هرگونه ترتیب دادن یا تسهیل سفر با هدف استثمار را، اعم از جابه‌جایی داخلی یا بین‌المللی و بدون توجه به رضایت قربانی، مشمول عنوان قاچاق انسان می‌داند.

تمایز با ناپدیدسازی اجباری

بزه ربودن اشخاص با مفهوم ناپدیدسازی اجباری که یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت، مذکور در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مصوب ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در رم می‌باشد، مشابهت‌ها و تفاوت‌های اساسی دارد. جنایات علیه بشریت، جنایات علیه انسانیت است که برخی اصول کلی حقوقی را نقض می‌کند و موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود. جنایت علیه بشریت جرمی بین‌المللی است که نتایج و پیامدهای آن فراتر از مرزهای بین‌المللی رفته و به لحاظ اهمیت و شدت به اندازه‌ای است که محدوده‌های قابل‌تحمل تمدن جدید را درنوردیده است (Kittichaisaree, 2014).

ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تحت عنوان «جنایات علیه بشریت» در بند اول تصریح می‌کند جرائم علیه بشریت عبارتند از هریک از اعمال مشروحه زیر، وقتی که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته بر ضد جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابد. مصادیق جنایات علیه بشریت عبارتند از: قتل عمد، نابود کردن، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت... یا هر جنایت دیگر مشمول صلاحیت دیوان، مانند ناپدید کردن اجباری اشخاص... «به موجب قسمت ۹ ماده ۷(۱) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ناپدید کردن اجباری اشخاص

جنایت علیه بشریت به شمار می‌رود» (Kittichaisaree, 2014).

ناپدیدسازی اجباری اشخاص اصولاً توسط دولت‌ها و یا گروه‌های سیاسی وابسته به دولت از طریق ارتکاب مجموعه‌ای از جرائم شامل آدم‌ربایی، توقیف و حبس غیرقانونی و بدون مجوز رسمی، اخفاء و شکنجه و سلب حق دسترسی به دادرسی عادلانه و وکیل مستقل انتخابی و حتی سلب حق شناخته شدن فرد در برابر قانون موضوع ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر واقع می‌شود، ولیکن این مجموعه جرائم در اسناد بین‌المللی به‌عنوان جرم واحدی تحت عنوان «ناپدیدسازی اجباری اشخاص» که جرمی چندوجهی و اصطلاحاً «اختاپوسی» و «مستمر» می‌باشد، شناخته می‌شود.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بند ۱ قسمت (ط) ماده ۷ ناپدید کردن اجباری اشخاص را مصداق جنایت علیه بشریت می‌داند و در قسمت (ط) بند ۲ همان ماده ناپدید کردن اجباری اشخاص را این‌گونه تعریف نموده است:

«ناپدید کردن اجباری اشخاص عبارت است از دستگیری، توقیف، یا ربودن اشخاص توسط یک دولت یا سازمان سیاسی یا با مجوز، حمایت یا رضایت آن‌ها که به تبع آن از تأیید بازداشت، یا ارائه اطلاعات درباره سرنوشت یا مکان این اشخاص، به قصد محروم کردن آن‌ها از حمایت قانونی برای یک دوره زمانی طولانی خودداری می‌شود» (Cryer et al., 2017).

کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی اجباری در تاریخ ۲۳ دسامبر سال ۲۰۱۰ میلادی لازم‌الاجراء شد. البته مجمع عمومی سازمان ملل متحد قبلاً در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶ این کنوانسیون را تصویب کرده بود.

در ماده ۲ کنوانسیون مذکور تعریف تقریباً مشابهی با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به شرح ذیل بیان شده است:

«ماده ۲- برای مقاصد این کنوانسیون منظور از ناپدید شدن اجباری، توقیف، بازداشت، ربودن یا هر شکل دیگر محرومیت از آزادی به‌وسیله مأموران دولت یا اشخاص یا گروه‌های اشخاص است که با مجوز، حمایت یا رضایت و عدم مخالفت دولت، انجام می‌شود و سپس از پذیرش محروم کردن از آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا محل اختفای شخص ناپدیدشده که این‌چنین شخصی را خارج از حمایت قانون قرار می‌دهد، امتناع می‌شود.»

بر این اساس رفتار فیزیکی در ناپدیدسازی اجباری به لحاظ ماهیت چندوجهی و پیچیدگی و ترکیب آن از جرائم مختلف که در مجموع عنوان واحدی را به خود می‌گیرد، هم از فعل و هم ترک فعل تشکیل می‌شود. به این معنی که در ربودن، بازداشت و حبس غیرقانونی، فعل ارتکابی جنبه ایجابی و مثبت دارد، یعنی مرتکب، فعل ربودن یا بازداشت کردن یا حبس غیرقانونی را انجام می‌دهد، سپس با ترک فعل، از اعتراف به محرومیت این شخص یا اشخاص از آزادی امتناع می‌کند و نیز از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل وجود آن خودداری می‌ورزد.

مطابق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و نیز بر اساس سند عناصر جرائم که توسط دیوان کیفری بین‌المللی تدوین شده، شرایط و اوضاع‌واحوالی که برای تحقق پدیده ناپدیدسازی اجباری اشخاص ضرورت دارد عبارتند از این‌که:

۱- لزومی ندارد که شخص ناپدیدشده در نتیجه یک درگیری مسلحانه ناپدید شده باشد.

۲- شخص ناپدیدشده بایستی در چارچوب یک حمله گسترده یا سیستماتیک ناپدید شده باشد.

۳- شخص ناپدیدشده بایستی جزئی از یک جمعیت غیرنظامی باشد.

۴- مرتکب جرم ناپدیدسازی بایستی با علم به حمله این جرم را انجام داده باشد.

۵- برای وقوع جرم ناپدیدسازی لزومی به حمله بنا به دلایل تبعیض‌آمیز قومی، نژادی و مذهبی وجود ندارد.

۶- مرتکب این جرم ممکن است یک دولت یا سازمان سیاسی باشد؛ نیز ممکن است دولت یا سازمان سیاسی نباشد، ولی با اجازه یا حمایت یا رضایت دولت یا سازمان سیاسی چنین جرمی را انجام داده باشد.

۷- توقیف، بازداشت، یا ربودن مزبور به دنبال یا همراه با خودداری از پذیرفتن آن محرومیت از آزادی یا دادن اطلاعات در مورد سرنوشت یا مکان چنان شخصی یا اشخاصی صورت گرفته باشد یا خودداری مزبور پیش از، و یا همراه با آن محرومیت از آزادی بوده است.

از آنچه که بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که بزه ربودن اشخاص تنها یکی از جرائمی است که مقدمه ناپدیدسازی اجباری است و فاقد وصف بین‌المللی بوده و مرتکب آن، دولت یا سازمان سیاسی یا گروه‌های مورد حمایت و یا رضایت ایشان نیست و در چارچوب یک حمله گسترده یا سیستماتیک واقع نمی‌شود. ناپدیدسازی اجباری نوعی جنایت علیه بشریت است، در حالی که ربودن اشخاص بدون ویژگی‌های مندرج در اساسنامه دیوان و یا کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی اجباری، جنایت علیه بشریت به مفهوم اصطلاحی آن نخواهد بود. ناپدیدسازی اجباری ممکن است مستلزم ارتکاب جرائم دیگری مانند قتل، شکنجه یا بازداشت و حبس خودسرانه باشد. با وجود این، اساس جرم این است که نزدیکان و خانواده‌های قربانیان از حیات یا فوت شخص ذی‌ربط اطلاعی نداشته باشند.

تمایز با اخفای اشخاص

اخفا کلمه‌ای عربی و مصدر باب افعال از ریشه «خفی» است و در لغت به معنی پنهان کردن و پوشیده داشتن است (Jarr, 1984). اخفای اشخاص به‌عنوان یک رفتار مجرمانه ممکن است واجد جنبه کیفری بین‌المللی و یا جنبه جزایی داخلی باشد.

همان‌گونه که در قسمت قبل بیان شد، اخفای اشخاص از نقطه‌نظر جرائم بین‌المللی یکی از جرائم زیرمجموعه ناپدیدسازی اجباری به‌عنوان یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت است.

اخفای اشخاص در حقوق جزای ایران، سابقه قانونگذاری در قبل و بعد از انقلاب اسلامی را دارد و با توجه به مجموع این مقررات می‌توان اخفای اشخاص را به دو نوع اصلی تقسیم کرد. نخست اخفای اشخاص با رضایت و درخواست اشخاص مخفی‌شونده که موضوع پژوهش حاضر نیست و دیگری اخفای اشخاص بدون رضایت و درخواست ایشان.

اخفای اشخاص بدون رضایت و درخواست ایشان مصادیق متعددی در قوانین جزایی دارد، از جمله:

مخفی کردن اشخاص و سلب آزادی توسط مقامات یا مأمورین دولتی یا قوای سه‌گانه یا غیر آن‌ها (ماده ۵۸۳ ق.م.ا. ۱۹۹۶)، مخفی کردن طفل تازه‌متولدشده زنده یا مرده (ماده ۶۳۱ ق.م.ا. ۱۹۹۶)، مخفی کردن اشخاص به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام و هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حیله یا به هر نحو دیگر (ماده ۶۲۱ ق.م.ا. ۱۹۹۶)، مخفی کردن جنازه متوفی (ماده ۶۳۵ ق.م.ا. ۱۹۹۶)، مخفی کردن جسد مقتول با علم به قتل (ماده ۶۳۲ ق.م.ا. ۱۹۹۶).

قانونگذار در سه ماده ۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی در کنار عبارت توقیف و حبس و ربودن از عبارت مخفی کردن هم استفاده کرده است. اخفا شکلی از سلب آزادی از افراد است و در واقع مقنن در مقام حمایت از افراد در برابر سلب آزادی از آن‌ها به هر شکلی است (Rahmdel, 2014).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تفاوت جرم اخفا در مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی چیست؟ مطابق ماده ۵۸۳: «هر کس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌ها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را

توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.» اکنون مبلغ جزای نقدی مذکور در این ماده مطابق تصویب‌نامه شماره ۵۶۲۶۱/ت ۶۲۲۹۸/ه مورخ ۲۴ ژوئن ۲۰۲۴ هیئت وزیران، جزای نقدی از مبلغ ۲۶۴/۰۰۰/۰۰۰ تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین شده است.

بر اساس این ماده هرکس عنفاً مرتکب اخفای شخصی شود به مجازات مقرر محکوم خواهد شد. تشخیص تفاوت این ماده با مفاد ماده ۶۳۱ دشوار نیست؛ زیرا قربانی موضوع ماده ۶۳۱ طفل تازه‌متولدشده است، در حالی که مجنی‌علیه موضوع ماده ۵۸۳ هر شخصی به جز طفل تازه‌متولدشده می‌باشد.

عبارت هرکس در ماده مرقوم اطلاق داشته و اعم است از مقامات دولتی یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌ها از سایر اشخاص عادی. صرف درج ماده ۵۸۳ در ذیل فصل دهم از ق.م.ا. ۱۹۹۶ تحت عنوان «تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی» و با قید عبارت «بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار» باعث خروج اشخاص عادی از مصادیق مرتکبین موضوع این جرم نخواهد بود؛ زیرا در همان فصل دهم، موضوع مواد ۵۸۴ تا ۵۸۷ نیز می‌تواند توسط اشخاص عادی واقع شود. در این زمینه اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۱۱۰۶/۹۸/۷ مورخ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۹ طی دو نظر مختلف چنین اظهار عقیده نموده که نظر دوم صائب به نظر می‌رسد:

«نظر نخست: با توجه به عبارت‌پردازی ماده ۵۸۳ ق.م.ا. ۱۹۹۶ که پس از عبارت «غیر آن‌ها» قید «بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار» را آورده است، نشان می‌دهد که مصادیق «هر کس» در این ماده، باید فردی باشد که بتواند «حکمی» از مقامات صلاحیت‌دار برای جلب یا توقیف اشخاص دریافت کند. در حالی که در مقررات قانونی چنین اختیاری برای افراد عادی پیش‌بینی نشده است. به‌علاوه قرار گرفتن ماده ۵۸۳ ذیل فصل دهم قانون یادشده نیز مؤیدی بر این استدلال است. نظر دوم: تعبیر «غیر آن‌ها» در ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی ۱۹۹۶ شامل اشخاص عادی است. زیرا هرچند این ماده در زیر عنوان فصل دهم قانون یادشده با عنوان تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی مقرر شده است، ولی اهمیت جرائم موضوع ماده پیش‌گفته به اندازه‌ای است که قانونگذار استثنائاً در این ماده برخلاف مواد قبلی فصل دهم، به اشخاص عادی نیز اشاره کرده است. مواد ۵۸۴ تا ۵۸۷ مذکور در همین فصل نیز همگی در راستای ماده ۵۸۳ مقرر شده‌اند که مقررات آن‌ها درباره همه اشخاص اعم از عادی، دولتی و نظامی است. به‌طور ویژه ماده ۵۸۶ درباره مرتکبانی است که برای ارتکاب جرائم موضوع ماده ۵۸۳، اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین یا لباس منتسب به آنان را اختیار کرده‌اند که نشان می‌دهد این ماده حالت خاصی از ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۸۳ از سوی اشخاص عادی را پیش‌بینی می‌کند. افزون بر این، اطلاق تعبیر غیر آن‌ها در انطباق با قانون اساسی، در راستای حفظ حقوق شهروندان به‌ویژه حق آزادی تن و آزادی آمدوشد است و از سوءاستفاده‌های اشخاص عادی در توقیف یا حبس همدیگر جلوگیری می‌کند» (Rahami & Abangah, 2011).

اگر نظریه اول را بپذیریم تعارضی بین دو ماده در مورد بزه اخفا وجود نخواهد داشت؛ زیرا مرتکب این جرم در ماده ۵۸۳ مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌هایی خواهد بود که در زمره ایشان است. اما چنانچه نظریه دوم را بپذیریم که مواجه با استدلالات قوی‌تری نیز هست، باز هم امکان تفسیر و حل تعارض بین این ماده و ماده ۶۲۱ وجود خواهد داشت؛ زیرا برای تحقق بزه اخفای اشخاص در ماده ۶۲۱ وجود انگیزه‌هایی همچون مطالبه وجه یا مال یا انتقام یا هر منظور مشابه دیگری، یعنی انگیزه سوء، شرط است، در حالی که چنانچه مخفی کردن شخص بدون انگیزه سوء واقع شود، موضوع مشمول ماده ۵۸۳ خواهد بود.

در حقوق جزای انگلستان جرم مستقلی با عنوان صرفِ «مخفی کردن اشخاص» به‌طور کلی وجود ندارد، اما در شرایط خاص رفتار مخفی کردن یک فرد می‌تواند تحت عناوین کیفری دیگر قابل تعقیب باشد. مهم‌ترین موارد عبارتند از:

کمک به مجرم

بر اساس بند ۱ ماده ۴ قانون جزای ۱۹۶۷، اگر شخصی با علم یا باور به اینکه فردی مرتکب «جرم قابل تعقیب» شده است، عمداً به او کمک کند تا از دستگیری، تعقیب یا مجازات بگریزد، مرتکب جرم محسوب می‌شود.

پنهان کردن مجرم در خانه یا فراهم کردن محل اختفا می‌تواند مصداق این جرم باشد.

جلوگیری از اجرای عدالت یا اخلال در روند دادرسی

جلوگیری از اجرای عدالت یا اخلال در روند دادرسی عنوان عرفی (جرم عرفی/کامن‌لا) شامل هر اقدامی است که عمداً روند عدالت کیفری را منحرف کند. در حقوق عرفی، انجام عملی که به‌طور عمدی و با قصد، روند عدالت عمومی (از جمله تحقیقات کیفری و رسیدگی‌های انجام‌شده در مراجع قضایی) را منحرف کند، جرم محسوب می‌شود (Ormerod, 2023). مانند جعل یا از بین بردن شواهد، ارعاب یا تهدید شاهد یا عضو هیئت منصفه، ارعاب یا تهدید قاضی» تعریف می‌شود. مخفی کردن متهم برای جلوگیری از دسترسی پلیس می‌تواند در موارد جدی ذیل این عنوان قرار گیرد.

آدم‌ربایی یا حبس غیرقانونی.

اگر «مخفی کردن» همراه با سلب آزادی بدون رضایت باشد، ممکن است تحت عناوینی مانند آدم‌ربایی و حبس غیرقانونی، قابل تعقیب باشد.

جرایم خاص در حوزه مهاجرت یا تروریسم

در برخی حوزه‌های خاص، پنهان کردن افراد می‌تواند جرم مستقل باشد؛ مثلاً پنهان کردن فردی که به‌طور غیرقانونی در کشور است، طبق قوانین مهاجرت یا پنهان کردن فرد تحت تعقیب در چارچوب قوانین ضدتروریسم.

مقایسه دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در زمینه جرم مخفی کردن اشخاص نشان می‌دهد که در حقوق ایران، اخفا به معنای پنهان کردن اشخاص به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: اخفای اشخاص با رضایت و درخواست خود آنان و اخفای اشخاص بدون رضایت که موضوع اصلی حمایت کیفری قانونگذار است. مصادیق اخفای اشخاص بدون رضایت در قوانین مختلف از جمله ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی درباره مخفی کردن اشخاص، ماده ۶۲۱ درباره آدم‌ربایی، ماده ۶۳۱ درباره مخفی کردن طفل تازه‌متولدشده و همچنین مواد مربوط به مخفی کردن جنازه یا جسد مقتول پیش‌بینی شده است. ازاین‌رو، قانونگذار ایرانی اخفای اشخاص را به‌عنوان یکی از مصادیق سلب آزادی اشخاص مورد حمایت کیفری قرار داده است. در مقابل، در حقوق جزای انگلستان جرم مستقلی با عنوان «مخفی کردن اشخاص» به‌طور عام وجود ندارد. با این حال، رفتار پنهان کردن افراد در شرایط مختلف می‌تواند تحت عناوین کیفری دیگری قابل تعقیب باشد. از جمله، پنهان کردن شخصی که مرتکب جرم شده است، در صورت کمک عمدی به فرار وی از دستگیری یا مجازات، مشمول جرم کمک به مجرم خواهد بود. همچنین اگر مخفی کردن شخص موجب اخلال در تحقیقات یا رسیدگی کیفری شود، می‌تواند تحت عنوان جلوگیری از اجرای عدالت یا اخلال در روند دادرسی مورد تعقیب قرار گیرد. افزون بر این، چنانچه مخفی کردن شخص با سلب آزادی وی همراه باشد، رفتار مرتکب ممکن است تحت عناوینی مانند آدم‌ربایی یا حبس غیرقانونی قابل مجازات باشد. در برخی حوزه‌های خاص نیز، مانند قوانین مهاجرت یا مبارزه با تروریسم، پنهان کردن اشخاص به‌طور مستقل جرم‌انگاری شده است.

یکی از تفاوت‌های مهم میان دو نظام حقوقی، جایگاه مستقل جرم اخفای اشخاص است. در حقوق ایران، قانونگذار، مخفی کردن

اشخاص را به‌عنوان رفتار مجرمانه مستقل پیش‌بینی کرده و برای آن مجازات تعیین نموده است، در حالی که در حقوق انگلستان چنین عنوان مجرمانه مستقلی وجود ندارد و رفتار اخفا حسب اوضاع‌واحوال پرونده، ذیل جرایم دیگری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، در حقوق ایران درباره رابطه میان ماده ۵۸۳ و ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی اختلاف نظر تفسیری وجود دارد. بر اساس دیدگاه پذیرفته‌شده در متن حاضر، در صورتی که اخفای شخص با انگیزه‌هایی مانند مطالبه وجه یا مال، انتقام یا سایر انگیزه‌های مشابه انجام شود، رفتار مشمول ماده ۶۲۱ خواهد بود؛ اما اگر مخفی کردن شخص بدون چنین انگیزه‌هایی صورت گیرد، مشمول حکم ماده ۵۸۳ است. بدین ترتیب، انگیزه مرتکب در تفکیک قلمرو اجرای این دو ماده نقش اساسی دارد، در حالی که در حقوق انگلستان، معیار اصلی، ماهیت رفتار و آثار آن بر اجرای عدالت، آزادی فرد یا امنیت عمومی است و نه وجود یا عدم وجود انگیزه خاص.

در مجموع، هر دو نظام حقوقی از آزادی اشخاص حمایت کیفری می‌کنند، اما شیوه قانونگذاری آن‌ها متفاوت است. حقوق ایران با جرم‌انگاری مستقل اخفای اشخاص، حمایت مستقیم‌تری از آزادی تن اشخاص به عمل آورده است، در حالی که حقوق انگلستان با اتکا به عناوین کیفری متعدد و متناسب با شرایط ارتکاب، رفتار اخفای اشخاص را در قالب جرایمی مانند کمک به مجرم، اخلال در اجرای عدالت، آدم‌ربایی، حبس غیرقانونی و جرایم خاص مهاجرتی یا تروریستی مورد تعقیب قرار می‌دهد.

تمایز با جرائم سلب آزادی، توقیف و حبس غیرقانونی

سلب آزادی رفت‌وآمد چنانچه به‌صورت مجاز و قانونمند واقع شود، تحت عناوین جلب، توقیف، دستگیری و بازداشت شناخته می‌شود؛ در غیر این صورت، عملی مجرمانه و غیرقانونی خواهد بود. مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ و ۵۸۳ در ق.م.ا. ۱۹۹۶ به جرم‌انگاری سلب آزادی اشخاص، توقیف و حبس غیرقانونی و اخفای به عنف اشخاص و صدور دستور بازداشت غیرقانونی اشخاص اختصاص یافته است. مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مذکور هم ربودن و اخفای اشخاص و نیز ربودن طفل تازه‌متولدشده و مخفی کردن او را جرم تلقی نموده است. در همه این مواد که جرائم علیه حیثیت معنوی اشخاص محسوب می‌شوند، آزادی رفت‌وآمد مورد تعدی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، بین مفاهیم سلب آزادی و توقیف و حبس غیرقانونی و ربودن و اخفای اشخاص و اطفال تازه‌متولدشده تشابه و ارتباط نزدیک وجود دارد، به نحوی که گاه تشخیص تفاوت بین موضوعات و احکام آن‌ها دشوار بوده و می‌تواند موجب اختلاف برداشت قضات و تشتت آرا و در نتیجه تضییع حقوق متهمان شود (Rahami & Abangah, 2011). ذیلاً به بررسی هر یک از جرائم فوق می‌پردازیم.

سلب آزادی شخصی افراد ملت

سلب آزادی شخصی افراد ملت جرم موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی اصلاحی مورخ ۱ ژانویه ۲۰۰۳ است که چنین مقرر داشته است: «ماده ۵۷۰- هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

این ماده قبل از اصلاح در سال ۲۰۰۳ به نحو ذیل انشاء شده بود: «ماده ۵۷۰- هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.» اصلاحات سال ۲۰۰۳ هرگونه ابهام و تردید در این‌که آیا مرتکب صرفاً بایستی عضو قوه مجریه باشد

را از بین برده و همه مأمورین و مقامات وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی در قوای مجریه، مقننه، قضاییه و نیز سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی یا مؤسسات مأمور به خدمات عمومی یا شوراها و شهرداری‌ها و یا نهادهای انقلابی و نیروهای مسلح و امثال آن‌ها را در بر گرفته و مشمول مقررات این ماده می‌باشد. همچنین با اضافه نمودن قید «جمهوری اسلامی ایران» به عبارت قانون اساسی، هرگونه ابهام احتمالی در این زمینه را نیز برطرف نموده است.

عنصر مادی این جرم، سلب آزادی شخصی افراد ملت (از جمله آزادی رفت‌وآمد و توقیف و حبس غیرقانونی اشخاص) یا محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط هریک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی برخلاف قانون است. رکن مادی این جرم متشکل از شخصیت مرتکب، موضوع جرم و نوع رفتار مرتکب است.

مرتکب این جرم همان‌گونه که بیان شد، هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی است، اعم از این‌که مقام قضایی، اجرایی، اداری، انتظامی، نظامی و غیره باشد و به جز این اشخاص، سایرین نمی‌توانند مرتکب موضوع این جرم شناخته شوند.

به نظر بعضی از حقوقدانان، مراد قانونگذار از عبارت «آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند» در ماده ۵۷۰ روشن نیست. این عبارت به دو گونه قابل تفسیر است. در برداشت عام، سلب تمامی آزادی‌های مشروع اعم از آزادی از حبس جسمانی، آزادی تردد، عقیده و بیان و امثال آن در دایره آن می‌گنجد. در برداشت خاص، مقید به سلب آزادی از حبس جسمانی خواهد بود. از نحوه نگارش این مقرره و به‌ویژه فراز دوم آن که مقرر می‌دارد یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم کند، تفسیر نخست قابل‌قبول است (Hassani & Jalali, 2021). بنابراین، موضوع جرم ماده ۵۷۰ عمومیت داشته و سلب هر نوع آزادی شخصی افراد ملت یا هر نوع محرومیت ایشان از حقوق مقرر در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» را در بر می‌گیرد که برخی از این حقوق عبارتند از حق داشتن حقوق مساوی، امنیت، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی اخبار و اطلاعات، آزادی رفت‌وآمد، آزادی گروه‌بندی، آزادی اقتصادی و اجتماعی و غیره می‌شود (Aghaeinia, 2020). ملاحظه می‌شود که سلب آزادی رفت‌وآمد تنها یکی از مصادیق جرائم ارتکابی موضوع ماده ۵۷۰ می‌باشد.

ماده ۵۷۰ مذکور برگرفته از ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۹۲۵ و ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب سال ۱۹۸۳ می‌باشد که در آن‌ها نیز سلب آزادی از حقوق مقرر در قانون اساسی مورد نظر بوده است. مصادیق سلب آزادی رفت‌وآمد در ماده ۵۷۰ هم دایره شمول بیشتری نسبت به مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ و ۶۳۳ دارد، چراکه مواد اخیرالذکر صرفاً به موضوع توقیف، حبس، اخفا و ربودن افراد اشاره دارند؛ در حالی که ماده ۵۷۰ اعم از این موضوعات است و مواردی مثل تبعید و منع از اقامت در محل معین را نیز شامل می‌شود و بنابراین رفتار مرتکب در این ماده شامل سلب آزادی رفت‌وآمد است و عناوینی چون توقیف، حبس، ربایش و امثال آن داخل در مفهوم کلی مذکور می‌باشد (Rahami & Abangah, 2011).

از لحاظ نوع رفتار مرتکب بایستی توجه شود که عنصر مادی این جرم اصولاً با فعل مثبت ارتکاب می‌یابد؛ البته بعضی از حقوقدانان معتقدند که وقوع این جرم با ترک فعل نیز قابل‌تصور است. مانند آن‌که مأموران انتظامی یا زندان از آزادی کسی که بنا به قرار، دستور یا حکم مقامات قضایی باید در تاریخ مشخصی آزاد می‌گردید، خودداری نمایند و یا این‌که قاضی حداکثر تا ۲۴ ساعت از تحقیق از متهمی که در بازداشت است خودداری کند (Aghaeinia, 2020). همچنین رفتار مرتکب جرم موضوع ماده ۵۷۰ در خصوص سلب آزادی شخصی افراد ملت یا محرومیت آنان از

حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که در متن ماده بدان تصریح شده، بایستی برخلاف قانون باشد. بنابراین، بازپرسی که با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و با سلب آزادی متهم، قرار بازداشت وی را صادر می‌کند از شمول این ماده خارج است و مرتکب جرمی نشده است، مگر این‌که برخلاف قانون و بدون توجه به جرم نبودن عمل ارتکابی متهم و یا فقدان ادله کافی برای توجه اتهام به وی و در غیر مواردی که قانون (مانند موارد مذکور در ماده ۲۳۷ ق.ا.د.ک. ۲۰۱۳)، صدور قرار بازداشت را تجویز کرده، مبادرت به صدور قرار بازداشت وی نموده باشد.

همچنین مقام حکومتی که صلاحیت صدور قرار بازداشت نداشته باشد، در صورت سلب آزادی اشخاص می‌تواند مشمول مقررات این ماده باشد. به عبارت دیگر، مرتکب این جرم از مقامات مندرج در این جرم اعم از این است که به موجب قانون اختیار سلب آزادی شخص را داشته باشد یا نداشته باشد و ملاک، سوءاستفاده از موقعیت شغلی است.

از حیث رکن روانی، جرم موضوع ماده ۵۷۰ ق.م.ا. ۱۹۹۶ در زمره جرائم عمدی است که عنصر معنوی آن سوءنیت، یعنی علم و عمد در قصد ارتکاب عنصر مادی جرم است؛ زیرا مطابق ماده ۱۴۴ ق.م.ا. ۲۰۱۳ در تحقق جرایم عمدی علاوه‌بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود. مقصود از علم مرتکب، علم به حکم قانونی جرم بودن عمل سلب آزادی است که البته مانند همه جرائم فرض بر علم مرتکب است؛ زیرا قوانین در روزنامه رسمی منتشر شده و در اختیار همگان قرار دارد. به‌علاوه، علم به موضوع جرم به مفهوم علم به اجزای تشکیل‌دهنده عنصر مادی جرم است. مثلاً در بزه موضوع ماده ۵۷۰ فرد بایستی آگاه به زنده بودن شخصی که از وی سلب آزادی نموده باشد؛ در غیر این صورت، اگر از انسان مرده‌ای به تصور این‌که زنده است سلب آزادی نموده باشد، به علت فقدان عنصر معنوی و این‌که شخص مرده نمی‌تواند موضوع جرم سلب آزادی قرار بگیرد، عمل، جرم موضوع ماده ۵۷۰ نخواهد بود.

مجازات مرتکبین این جرم شامل سه مجازات اصلی انفصال از خدمت، محرومیت از مشاغل حکومتی از یک تا پنج سال و حبس از دو ماه تا سه سال است.

تشابه جرم موضوع ماده ۵۷۰ و جرم ربودن اشخاص موضوع ماده ۶۲۱ در سلب آزادی شخص است که در هر دو جرم واقع می‌شود، ولیکن در جرم موضوع ماده ۵۷۰ مرتکب الزاماً بایستی یکی از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی باشد، در حالی که مرتکب ربودن اشخاص می‌تواند هرکسی باشد.

چنانچه سلب آزادی رفت‌وآمد در مصادیق سه‌گانه توقیف، حبس یا مخفی کردن با سوءاستفاده از مقام توسط مأمور دولتی صورت پذیرد، مرتکب مشمول ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است (Rahami & Abangah, 2011).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تفاوت بین ماده ۵۷۰ و ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی در باب ربودن اشخاص چیست؟ به‌عنوان مثال، اگر مأمور دولتی با سوءاستفاده از مقام خود مرتکب جرم آدم‌ربایی شود آیا بر اساس ماده ۵۷۰ حداکثر به سه سال حبس محکوم می‌شود، در حالی که اگر اشخاص عادی مرتکب این جرم شوند مطابق ماده ۶۲۱ حداکثر به ده سال حبس محکوم خواهند شد؟ چه توجیهی برای این تفاوت فاحش در مجازات فعل واحد بین مقامات حکومتی و اشخاص عادی، آن هم به نفع مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی وجود دارد؟ بعضی از نویسندگان حقوق جزا ضمن پذیرش توجیه‌ناپذیر بودن این امر، معیار سوءاستفاده از موقعیت شغلی و فقدان انگیزه سوء را دلیل شمول مجازات ماده ۵۷۰ بر فعل ربودن اشخاص توسط مقامات حکومتی دانسته‌اند و در صورتی که عمل

توأم با انگیزه سوء و بدون سوءاستفاده از موقعیت شغلی باشد را مشمول ماده ۶۲۱ دانسته‌اند (Rahami & Abangah, 2011). ولیکن به نظر می‌رسد چنانچه ربودن اشخاص که یکی از مصادیق محرومیت افراد ملت از حقوق اساسی است، توسط هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی برخلاف قانون و با سوءاستفاده از مقام و موقعیت شغلی واقع شود، موضوع از مصادیق تعدد معنوی بوده و بر اساس ماده ۱۳۱ ق.م.ا. ۲۰۱۳ عمل خواهد شد که مقرر می‌دارد: در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود. بنابراین، در این فرض بایستی بر اساس ماده ۶۲۱ مبادرت به تعیین کیفر شود.

در نظام حقوقی انگلستان فارغ از این‌که قانون اساسی مکتوب وجود ندارد، اصولاً جرم مستقلی تحت عنوان سلب حقوق مصرح در قانون اساسی انگلستان پیش‌بینی نشده است.

صدور دستور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی

عنصر قانونی جرم صدور دستور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی اشخاص، ماده ۵۷۵ ق.م.ا. ۱۹۹۶ است که مقرر می‌دارد: «ماده ۵۷۵ – هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی‌صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

از نظر عنصر مادی، همان‌گونه که از متن ماده استنباط می‌شود مرتکب این جرم صرفاً مقامات قضایی یا دیگر مأمورینی هستند که صلاحیت صدور دستور توقیف یا بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت را دارند (Goldouzian, 2004). بنابراین، به‌عنوان مثال شامل کارکنان اداری قوه قضاییه نخواهد بود. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در این خصوص طی نظریه شماره ۷/۸۰۲۱– ۱۴ مارس ۱۹۹۵ چنین اظهار عقیده نموده است: «مقصود از مقامات قضایی، قضات دادگاه‌ها و دادسراها می‌باشند و اصطلاحات مزبور شامل کارکنان اداری مراجع مذکور نمی‌باشند.» مطابق ماده مذکور، صادرکننده دستور توقیف یا بازداشت ممکن است علاوه بر مقامات قضایی، دیگر مأمورین ذی‌صلاح باشند که مقام قضایی نیستند. با عنایت به منظور قانونگذار از «مقامات قضایی» که توجه به اختیارات قانونی آن‌ها یعنی بازداشت است، اصطلاح «دیگر مأمورین ذی‌صلاح» را نیز ظاهراً باید شامل کسانی دانست که هرچند قاضی نیستند، ولی به موجب قانون صلاحیت مشابهی با مقامات قضایی دارند و از آن جمله‌اند ضابطین دادگستری که به استناد ماده ۴۶ ق.آ.د.ک.، مجاز به بازداشت هستند (Aghaeinia, 2020).

بنابراین، مرتکب این جرم، مقامات قضایی و دیگر مأمورین ذی‌صلاحی هستند که قانوناً صلاحیت صدور دستور توقیف، بازداشت، تعقیب جزایی و قرار مجرمیت را دارند، ولی برخلاف مقررات قانونی چنین دستورها و قرار مجرمیتی را صادر نموده باشند. یادآوری این نکته ضروری است که در ق.آ.د.ک. ۲۰۱۳ به جای عبارت قرار مجرمیت از اصطلاح قرار جلب به دادرسی استفاده شده است. بنابراین، صدور قرار جلب به دادرسی برخلاف مقررات قانونی نیز مشمول ماده ۵۷۵ به نظر می‌رسد. بدیهی است اگر کسانی که در خصوص موارد فوق ذی‌صلاح نباشند و دستوری صادر نمایند، طبق ماده ۵۷۵ قابل مجازات نخواهند بود (Mohajeri, 2000).

از سوی دیگر، متن ماده با اشکال نگارشی مواجه است؛ زیرا عبارت «توقیف... کسی را صادر نمایند» نمی‌تواند به مفهوم توقیف نمودن کسی باشد، بلکه بر اساس سیاق عبارات بعدی به مفهوم صدور دستور توقیف اشخاص برخلاف قانون می‌باشد؛ در غیر این صورت، از حیث توقیف غیرقانونی توسط مقامات ذی‌صلاح تفاوتی بین مفاد مواد ۵۷۵ و ۵۸۳ همین قانون نخواهد بود که این امر نیز قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا قانونگذار برای فعل واحد دو نوع

مجازات مختلف تعیین نمی‌نماید. مضافاً این‌که ماده ۹۰ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۹۲۵ و ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب سال ۱۹۸۳ که ماده ۵۷۵ ملهم از این دو ماده است، صراحتاً از عبارت «امر به توقیف» استفاده شده است.

عمل مرتکب موضوع این ماده فعل مثبت صدور دستور توقیف یا دستور بازداشت یا دستور تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت است. دستور توقیف یا بازداشت یا تعقیب جزایی عملاً بایستی منتهی به توقیف یا بازداشت یا تعقیب جزایی شخص شده باشد؛ بنابراین «اگر بازپرس قرار بازداشت کسی را صادر نماید و ورقه را در کشوی میز خود قرار دهد، ولی برخلاف میل و اجازه او، دیگری آن را به جریان اندازد، نمی‌توان این اندازه از عمل را مشمول ماده ۵۷۵ ق.م.ا.ت. دانست» (Aghaeinia, 2020).

با توجه به این‌که قانونگذار در ماده ۵۷۵ از عبارات «مقامات قضایی و دیگر مأمورین ذی‌صلاح» نام برده که دستور توقیف یا بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت را صادر می‌نمایند، عمل دستوردهنده بایستی به مناسبت و مرتبط با شغل یا سمت دستوردهنده بوده باشد.

ماده ۵۷۵ به ضرورت خلاف قانون بودن دستور نیز تأکید نموده است. خلاف قانون بودن دستور بازداشت اعم از این است که دستور صادره برخلاف مواردی باشد که قانون جلب یا بازداشت اشخاص را مجاز دانسته، مانند این‌که برای عملی که جرم نبوده یا در مواردی که اتهامی متوجه شخص نبوده قرار بازداشت صادر نموده باشد و یا این‌که علی‌رغم قانونی بودن دستور توقیف، تشریفات قانونی را رعایت نکرده و دستور توقیف متهم را در مکانی غیر از زندان صادر نموده باشند. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۴۶۶۳ مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۸ در این زمینه چنین اظهار عقیده کرده است: «... در صورتی که قاضی بعد از صدور قرار تأمین منجر به توقیف متهم را در جایی غیر از زندان بدهد، در این صورت دستور توقیف به کیفیت یادشده در این‌گونه محل‌ها (زندان‌های اختصاصی) نیز می‌تواند از مصادیق ماده فوق‌الذکر (۵۷۵) باشد، چه آن‌که توقیف متهم در این‌گونه جاها توقیف قانونی نیست و مجوزی برای آن نمی‌توان یافت.»

عنصر معنوی صدور دستور بازداشت غیرقانونی سوءنیت به معنای علم و عمد در ارتکاب عمل است. به این معنا که مرتکب بداند که دستوری که صادر می‌کند برخلاف قانون است و قاصد در صدور چنین دستوری نیز باشد. بنابراین، اگر صدور دستور بازداشت مبتنی بر اشتباه قابل‌قبول باشد موضوع از شمول ماده ۵۷۵ خارج است (Aghaeinia, 2020). به نظر یکی از حقوق‌دانان کیفری، اخذ تأمین غیرمتناسب مشمول ماده ۵۷۵ به نظر نمی‌رسد، بلکه نوعی تخلف انتظامی بوده و متخلف به یکی از مجازات‌های انتظامی محکوم خواهد شد (Mohajeri, 2000). تبصره ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۲۰۱۳ این نظر را به شرح ذیل تقویت می‌کند: «ماده ۲۵۰ ـ قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد. تبصره ـ اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.»

جرم موضوع ماده ۵۷۵ دو مجازات اصلی دارد که عبارتند از انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال. در اثر انفصال دائم از سمت قضایی، مرتکب از داشتن سمت قضایی برای همیشه محروم می‌شود و به مدت پنج سال نیز نمی‌تواند هیچ‌یک از مشاغل دولتی را تصدی نماید.

تشابه جرم صدور دستور توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت با بزه ربودن اشخاص در سلب آزادی آمدوشد است، ولیکن این دو جرم از حیث شخصیت مرتکب و شیوه ارتکاب و سایر اجزای عنصر مادی با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. به‌عنوان مثال، مرتکب جرم ربودن اشخاص می‌تواند هر

کسی باشد، ولی مرتکب بزه موضوع ماده ۵۷۵ صرفاً مقامات قضایی و سایر اشخاص ذی‌صلاح است که به مناسبت موقعیت شغلی و در ارتباط با آن و برخلاف قانون صرفاً دستور توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت را صادر می‌نماید و خود شخصاً مجنی‌علیه را نمی‌رباید و از مکانی به مکان دیگر منتقل نمی‌نماید.

توقیف و حبس غیرقانونی و اخفای به عنف

ماده ۵۸۳ ق.م.ا. ۱۹۹۶، عنصر قانونی جرم توقیف و حبس غیرقانونی و اخفای به عنف اشخاص است که از مصادیق سلب آزادی تن بوده و چنین مقرر داشته: «ماده ۵۸۳ – هر کس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌ها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید، به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال (اکنون از ۲۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال) محکوم خواهد شد.»

مفاد این ماده در خصوص توقیف و حبس غیرقانونی بدون سوءاستفاده از قدرت و به غیر مناسبت شغل و وظیفه دولتی است و از لحاظ شمول نیز شامل افراد عادی و مقامات و مأمورین دستگاه حکومتی می‌شود (Sepahvand, 2009).

از این جهت که ماده ۵۸۳ صرفاً به تعدیات به حق آزادی رفت‌وآمد می‌پردازد، دایره محدودتری نسبت به ماده ۵۷۰ دارد؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً بیان شد، ماده اخیر علاوه بر سلب آزادی شخصی افراد ملت مشتمل بر محروم نمودن ایشان از کلیه حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد.

عنصر مادی جرم موضوع ماده ۵۸۳ توقیف یا حبس یا مخفی کردن به عنف اشخاص توسط هرکس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌ها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار، بدون مجوز قانونی و برخلاف رضایت شخص است.

همان‌گونه که در بحث اخفا بیان شد، در زمینه این‌که مرتکب جرم موضوع ماده ۵۸۳ اشخاص عادی هستند یا مأمورین دولتی، اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۱۱۰۶/۹۸/۷ مورخ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۹ قائل به دو نظر مختلف شده که نظر دوم که عبارت «هرکس» در ماده مذکور را اعم از اشخاص عادی و مأمورین دولتی می‌داند صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا ماده ۵۸۳ ق.م.ا.ت. از صدر ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۹۲۵ با اندکی تغییر رونویسی شده که در آن از عبارت «هرکس» استفاده شده که اعم از اشخاص عادی و مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح است.

مفاد ماده ۵۸۶ ق.م.ا. ۱۹۹۶ که برگرفته از ماده ۱۹۴ قانون مجازات عمومی است نیز مؤید این استدلال است که مرتکب این جرم هرکس، از جمله اشخاص عادی نیز، می‌توانند باشند؛ زیرا اتخاذ اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین دولت یا اختیار کردن به تزویر لباس منتسب به آنان یا ابراز حکم جعلی فرع بر مأمور دولت نبودن است و مأمورین دولتی در جهت ارتکاب این جرم نیازی به انجام چنین اعمالی ندارند. طبق ماده ۵۸۶، هرگاه مرتکب برای ارتکاب جرایم مذکور در ماده ۵۸۳ اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین دولت یا لباس منتسب به آنان را به تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی ابراز نموده باشد، علاوه بر مجازات ماده مزبور به مجازات جعل یا تزویر محکوم خواهد شد.

شمول جرم موضوع ماده ۵۸۳ بر مأمورین دولتی مشروط به ارتکاب جرم سلب آزادی تن اشخاص از طریق توقیف و یا حبس و یا اخفای به عنف، بدون سوءاستفاده از شغل یا سمت قانونی ایشان است. در غیر این صورت و عدم پذیرش این استدلال و شمول ماده بر دولتی‌ها در موارد سوءاستفاده از شغل یا سمت، موجب تعارض ماده ۵۸۳ ق.م.ا.ت. با مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ همین قانون خواهد بود و از آن جمله‌اند: برابری مجازات آن‌ها با اشخاص عادی که با توجه به مجازات‌های مقرر در مواد ۵۷۰ و ۵۷۵

ق.م.ا.ت.، تردیدی در مردود بودن آن وجود ندارد (Aghaeinia, 2020).

با توجه به این‌که ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۸۳ از سوی اشخاص عادی نیز امکان‌پذیر است و اشخاص عادی فاقد بازداشتگاه و زندان به مفهوم اصطلاحی و قانونی آن هستند، بنابراین مقصود از توقیف و حبس یا اخفای به عنف در معنای عام سلب آزادی تن اشخاص است. در همین زمینه یکی از حقوق‌دانان کیفری چنین نوشته‌اند: بازداشت غیرقانونی در ماده ۵۸۳ ق.م.ا. ۱۹۹۶ در سه مصداق قابل تحقق است که عبارتند از: توقیف کردن، حبس کردن یا اخفای به عنف. معنای لغوی و مفهوم متداول هر سه عنوان، سلب آزادی تن یا جلوگیری از رفت‌وآمد آزادانه دیگری است... در مقام تفسیر این ماده باید اصطلاحات توقیف و حبس مذکور در ماده را منصرف از مفهوم اخص آن دانسته و در معنای عام آن، یعنی سلب آزادی تن و منصرف از شخصیت مرتکب و ویژگی‌های قانونی تلقی نماییم... واژه «حبس» در عرف نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند آن‌که می‌گویند: او را در خانه حبس کردم و یا حبس خانگی (Aghaeinia, 2020). تفاوت توقیف و حبس مذکور در ماده این است که حبس کردن معمولاً برای مدت طولانی‌تر و در داخل مکان معین و محصوری (اعم از خانه، آپارتمان، اتاق یا حتی گاوصندوق) انجام می‌شود. علی‌الاصول این محل نباید آن‌چنان وسیع و بزرگ باشد که اطلاق عنوان حبس بر عمل نگه داشتن فرد در آن محل ممکن نباشد. بنابراین، جلوگیری از ترک ایران توسط دیگری را نمی‌توان حبس نامید، ولی اگر وی داخل کشور بیاید و از خروج وی از ساختمان فرودگاه جلوگیری شود، ممکن است چنین عنوانی صادق باشد (Mirmohammadsadeghi, 2021).

برای تحقق موضوع توقیف لزومی ندارد که مجنی‌علیه در مکان محصور و بسته‌ای نگهداری شود. بنابراین، چنانچه کسی بدون مجوز قانونی و به بهانه بازرسی از خودرو سرنشینان آن را مدتی در کنار خیابان نگاه داشته و اجازه رفتن به آن‌ها ندهد، مرتکب توقیف غیرقانونی شده است (Mirmohammadsadeghi, 2021).

حبس کردن متفاوت از مخفی کردن است. در مخفی کردن هدف مرتکب این است که قربانی از دید دیگران پنهان باشد.

همچنین اقدام به سلب آزادی اشخاص از طریق توقیف یا حبس یا اخفای به عنف بایستی برخلاف رضایت بزه‌دیده صورت پذیرد؛ زیرا عدم رضایت وی را باید بخشی از اجزای تشکیل‌دهنده این جرم دانست. همچنین رضایت در صورتی نافذ و مانع وقوع جرم خواهد بود که قبل از وقوع جرم و مقارن با سلب آزادی تن بوده و رضایت‌دهنده عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد (Aghaeinia, 2020).

وقوع جرم موضوع ماده ۵۸۳ منوط به تحقق دو شرط دیگر نیز هست که عبارتند از این‌که بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار و در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده باشد. در غیر این صورت، یعنی اگر به‌عنوان مثال، ارتکاب عمل بازداشت با حکم مقامات صالحه قانونی باشد، عمل ارتکابی از شمول این ماده خارج خواهد بود. همچنین اگر بازداشت شخص، بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار ولی با حکم قانون بوده باشد، باز هم موضوع از شمول این ماده خارج است. از این قبیل است «ارتکاب جرم برای اجرای قانون اهم» موضوع بند (ب) ماده ۱۵۸ ق.م.ا. ۲۰۱۳، مانند موردی که شهروندان مبادرت به بازداشت متهم به قتل در جرائم مشهود نموده باشند که به دلیل حکم یا اجازه قانون، مرتکبان چنین بازداشتی قابل مجازات نخواهند بود. در همین زمینه تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک. ۲۰۱۳ چنین مقرر داشته که چنانچه جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به‌صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان

می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به‌عمل آورند.

جرم موضوع ماده ۵۸۳ در زمره جرائم عمدی است؛ بنابراین عنصر معنوی آن سوءنیت به معنای داشتن علم و قصد در ارتکاب جرم است. منظور از علم، داشتن آگاهی به وجود موضوع جرم، یعنی موجود انسانی، است. بنابراین، اگر کسی با جهل به حضور دیگری مبادرت به قفل کردن در آپارتمان کند، هرچند در عمل مبادرت به بازداشت نموده است، اما به دلیل عدم آگاهی از حضور طرف و به تبع آن فقدان قصد سلب آزادی، نمی‌توان چنین بازداشتی را عمدی دانست؛ زیرا جهل به موضوع مانع تحقق عمد است (Aghaeinia, 2020). اشتباه در هویت قربانی، مانند این‌که فاعل جرم قصد بازداشت غیرقانونی الف را داشته اما به سبب عدم شناخت وی اشتباهاً ب را بازداشت نموده باشد، تأثیری در اصل ارتکاب جرم ندارد؛ زیرا در هر حال مبادرت به بازداشت غیرقانونی دیگری نموده است.

این جرم از نوع جرائم مقید به نتیجه نیست؛ بنابراین قصد نتیجه خاص نیز ضرورت ندارد، چراکه اجماع بر آن است که جرم موصوف در زمره جرائم مطلق قرار دارد (Ahmadi Moghadam, 2021). از سوی دیگر، انگیزه جزء ارکان تشکیل‌دهنده این جرم نیست و تنها بر اساس بند پ ماده ۳۸ ق.م.ا. ۲۰۱۳ می‌تواند جزء کیفیات مخففه محسوب شود.

مجازات اصلی این جرم حبس از یک تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال (اکنون از ۲۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال) است که دادگاه با توجه به نحوه ارتکاب جرم و شرایط و اوضاع‌واحوال و با رعایت مفاد ماده ۱۸ ق.م.ا. ۲۰۱۳ مبادرت به انتخاب و تعیین کیفر خواهد نمود.

تشابه این جرم با ربودن اشخاص، ماهیت سلب آزادی است که در هر دو مورد مشترک است. با این وجود، در بزه ربودن اشخاص انتقال فرد از مکانی به مکان دیگر ضرورت دارد، در حالی که در بزه توقیف و حبس غیرقانونی یا اخفای به عنف نقل‌وانتقال فرد ضرورت نداشته و جزء ارکان تشکیل‌دهنده جرم نیست.

همچنین بایستی توجه داشت که مخفی کردن اشخاص که هم در ماده ۵۸۳ و هم در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است، به نظر می‌رسد تفاوت عمده آن‌ها در سوء بودن انگیزه ارتکاب جرم در ماده اخیرالذکر است. از این بیان هم، نتیجه گرفته می‌شود که آدم‌ربایی در مصداق ماده ۶۲۱ صرفاً با انگیزه‌های سوء نظیر مطالبه وجه یا مال یا انتقام یا به هر منظور سوء دیگر محقق می‌شود؛ بنابراین با قبول این نظر آدم‌ربایی به انگیزه غیرسوء، چنانچه واجد عنوان مجرمانه دیگری نباشد، مشمول ماده ۶۲۱ نخواهد بود؛ لیکن مخفی کردن اشخاص به انگیزه غیرسوء مشمول ماده ۵۸۳ خواهد بود (Rahami & Abangah, 2011).

حبس غیرقانونی از نظر حقوق جزای انگلستان در زمره جرائم کامن‌لا است. در کامن‌لا حبس غیرقانونی نیز همچون تهاجم و ضرب‌وجرح، هم جرم است و هم شبه‌جرم. در این زمینه اغلب به خسارت مدنی استناد می‌گردد و بیشتر موارد گزارش‌شده دعاوی مدنی هستند، اما در بسیاری از کیفرخواست‌ها تحت عنوان اتهام نیز نمود می‌یابد. حبس غیرقانونی هنگامی صورت می‌گیرد که متهم به‌طور نامشروع و از روی عمد یا بی‌احتیاطی، آزادی جابه‌جایی قربانی از مکانی خاص را بدون توجیه قانونی محدود کند. گستردگی اصطلاح «حبس» احتمالاً از «بازداشت» بیشتر و دربردارنده آن است (Ormerod, 2023).

حبس غیرقانونی جزء جرائم مهمی است که تنها بر اساس کیفرخواست قابل محاکمه است. عنصر مادی این جرم در حقوق انگلستان شامل جلوگیری از آزادی حرکت قربانی بوده که ممکن است به‌طور فیزیکی محدود شود یا از طریق تهدید عمدی تحت فشار قرار گیرد. قربانی ممکن است در یک ساختمان یا وسیله نقلیه حبس شود، یا به‌سادگی از ادامه مسیرش بازداشته شود. «در پرونده برد علیه جونز (۱۸۴۵)، که یک پرونده مدنی بود، قربانی

از رفتن به یک جهت خاص که می‌خواست برود، منع شد، اما یک مسیر جایگزین برای او در دسترس بود؛ این موضوع حبس غیرقانونی محسوب نمی‌شود» (Ormerod, 2023).

مکان ارتکاب جرم ممکن است شامل زندانی کردن قربانی در یک زندان، خانه، حتی خانه خود وی، معدن یا وسیله نقلیه، یا صرفاً توقیف وی در یک خیابان عمومی یا هر جای دیگری باشد. نیازی نیست که مدت زمان حبس در این جرم بسیار طولانی باشد. حبس غیرقانونی ممکن است برای مدت کوتاهی باشد. این محدود ساختن باید تنها آنی باشد، به‌طوری‌که بزه تنها در صورتی کامل شود که متهم بر شانه قربانی بزند و بگوید: «تو زندانی من هستی». نیازی به توقیف فیزیکی قربانی نیست. بازداشت ممکن است تنها با کلمات صورت گیرد، اما تنها در صورتی که قربانی تسلیم شود. اگر قربانی به‌طور فیزیکی توقیف نشده و احساس محدودیت نداشته باشد، محبوس به حساب نمی‌آید. اگر قربانی موافقت کند که داوطلبانه به پاسگاه پلیس برود، حتی اگر در صورت امتناع از رفتن، ضابط او را بازداشت می‌کرد نیز وی بازداشت‌شده شناخته نمی‌شود (Ormerod, 2023).

بخش دیگری از عنصر مادی این جرم عبارت است از این‌که حبس باید «غیرقانونی»، یعنی نامشروع، باشد. بنابراین، امکان شکایت کیفری از مأمورینی که با مجوز قانونی کسی را محبوس نموده‌اند وجود ندارد.

مسئله حبس غیرقانونی معمولاً در ارتباط با اعمال اختیارات بازداشت مطرح می‌شود. اگر فراتر از این اختیارات عمل شود، حبس غیرقانونی صادق خواهد بود. اما مقصود از اختیارات بازداشت چیست؟ در نظام حقوقی انگلستان، هرچند شیوه معمول دستگیری بر اساس قرار بازداشت است که توسط قاضی دادگاه صلح یا یک مقام قضایی ارشد صادر می‌شود و نیروی پلیس نیز اختیارات نسبتاً وسیعی در این زمینه دارد؛ اما اختیار دستگیری توسط شهروندان عادی در ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ که بر اساس ماده ۱۱۰ قانون پلیس و جرم سازمان‌یافته شدید سال ۲۰۰۵ تغییراتی در آن به وجود آمده، پذیرفته شده است.

قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ به صراحت شرایط دستگیری و بازداشت را هم برای نیروهای پلیس و هم دیگر شهروندان بیان نموده است. ماده ۲۴ این قانون مقرر می‌دارد: «هرکس می‌تواند شخصی که ظن معقولی وجود دارد که در حال ارتکاب یک جرم قابل بازداشت است و یا این‌که واقعاً در حال ارتکاب چنین جرمی است و یا هر شخص دیگری را که یک جرم قابل بازداشت مرتکب شده و یا ظن معقولی وجود دارد که چنین جرمی را مرتکب شده است را دستگیر نماید». اکنون ماده ۱۱۰ قانون پلیس و جرائم سازمان‌یافته شدید مصوب ۲۰۰۵، جایگزین ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری شده است. این قانون اختیارات موجود را حفظ و در برخی موارد آن‌ها را گسترش داد؛ به‌گونه‌ای که کاربرد آن را از جرائم قابل بازداشت به همه جرائم با کیفرخواست، توسعه داد؛ بنابراین شهروندان ممکن است بدون حکم بازداشت، شخصی که در حال ارتکاب یا به دلایل معقول، متهم به ارتکاب یک جرم با کیفرخواست است را دستگیر نمایند. در این قانون تفکیک جرائم به قابل بازداشت و غیرقابل بازداشت نسخ و اختیار دستگیری از جرائم قابل بازداشت به جرائم با کیفرخواست گسترش یافت. منظور از جرائم با کیفرخواست که در آن شهروندان حق دستگیری متهمان را دارند چیست؟ اگر آن را شامل جرائم با کیفرخواست صرف بدانیم، عملاً گستره کوچکی از جرائم را شامل می‌شود و با آنچه در مورد گسترش اختیارات شهروندان در قانون پلیس و جرائم سازمان‌یافته شدید گفته شد در تعارض قرار می‌گیرد. در این قانون عبارت کیفرخواست صرفاً به معنای رسیدگی جرائم با کیفرخواست نیست؛ بلکه علاوه بر این دسته از جرائم، شامل جرائمی است که به یکی از دو صورت اختصاری نزد دادگاه‌های صلح یا بر اساس کیفرخواست در دادگاه جزا قابل رسیدگی می‌باشند. به بیان دیگر، هم در جرائم قابل کیفرخواست صرف و

هم جرائم دووجهی، حق دستگیری برای شهروندان وجود دارد. مطابق قانون پلیس و جرائم سازمان‌یافته شدید مصوب ۲۰۰۵، شهروند باید معتقد باشد که انجام دستگیری توسط افسر پلیس به‌طور متعارف، امکان‌پذیر نیست و شهروند باید مبانی متعارفی برای اعتقاد به این‌که دستگیری به یکی از دلایل ذیل ضروری است داشته باشد: جلوگیری از ایراد صدمه فیزیکی به هر شخص یا اتلاف یا تخریب اموال توسط شخص دستگیرشده، حمایت شخص دستگیرشده نسبت به ایجاد صدمه به خود و جلوگیری از فرار وی پیش از آن‌که افسر پلیس بتواند مسئولیت او را بپذیرد (Ansari, 2019).

اختیارات اصلی برای بازداشت قانونی عبارتند از: بازداشت توسط یک ضابط طبق قراری معتبر، دستگیری بدون وجود قرار ولی در موارد خاصی که به پلیس و دیگران اختیار بازداشت داده شده است و بازداشت به دلیل برهم زدن نظم و آرامش. در مورد اخیر مجلس اعیان در پرونده ر (لاپورته) علیه رئیس پلیس گلوسترشایر اعلام کرد که بازداشت به دلیل برهم زدن پیش‌بینی‌شده آرامش تنها زمانی پذیرفته است که بیم نقض قریب‌الوقوع نظم به‌گونه‌ای منطقی وجود داشته باشد. علاوه بر این، در غیاب چنین بیمی، در صورتی که بازداشت ممکن نباشد، هیچ اختیاری برای اقدام پیشگیرانه وجود نخواهد داشت. در پرونده آستین علیه کمیسری پلیس کلان‌شهر، مجلس اعیان اعلام کرد که وقتی پلیس به‌منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و جلوگیری از ارتکاب بزه، چندین هزار نفر را در خیابان آکسفورد لندن در محاصره نگه داشت، هیچ‌گونه حبس غیرقانونی رخ نداده است. برخی از آن افراد تظاهرکننده نبودند. محدود نگه‌داشتن این افراد حبس بود، اما حبس غیرقانونی نبود؛ چراکه پلیس طبق قانون عمل می‌کرد (Ormerod, 2023). ذکر این نکته ضرورت دارد که اصولاً پلیس انگلستان با همه احترامی که برای آزادی افراد قائل است می‌تواند مظنونان و متهمان به ارتکاب جرم را دستگیر و تحت بازداشت محدود و مقید قرار دهد؛ زیرا تعقیب جرم یکی از اهم وظایف پلیس است. اما اختیار دستگیری پلیس مطلق نیست و نمی‌تواند هر زمان که بخواهد اشخاص را دستگیر و توقیف کند. از آنجا که اصل بر رها بودن اشخاص از دستگیری است، قدرت دستگیری پلیس، استثناء می‌باشد. اما برخلاف ممالک تابع حقوق نوشته، حدود و مرزهای قدرت پلیسی در متوقف کردن اشخاص روشن نبوده، مبهم و گنگ است. به‌طور کلی، دستگیری در حقوق انگلستان را می‌توان در موارد زیر جایز شناخت:

وقتی کسی باید به حکم ماجستریت دستگیر شود،

وقتی که جرم مشهود باشد،

وقتی که جرم مشهود نیست ولی طبق قوانین محلی، می‌توان به صرف ظن و گمان اشخاص را متوقف کرد،

وقتی که بازرسی و کنترل ناگهانی اشخاص و اشیاء در معابر عمومی ضرورت داشته باشد.

در تمام موارد فوق باید علت و انگیزه دستگیری و نوع اتهام منتسب به شخص دستگیرشده اعلام شود. از ۱۹۵۴ تاکنون این رویه مورد عمل تمام سازمان‌های پلیسی انگلستان است: اتهام شخص به‌صورت کتبی به وی اعلام می‌شود. چنانچه پلیس تصمیم به تغییر نوع اتهام بگیرد، این امر نیز باید کتباً به متهم اعلام شود (Ansari, 2019). بنابراین، بازداشت در غیر موارد فوق از نوع توقیف غیرقانونی تلقی می‌شود.

عنصر روانی جرم حبس غیرقانونی در حقوق انگلستان شامل عمد در ارتکاب این جرم یا بی‌احتیاطی کانینگهام است. به مفهوم عنصر روانی در حقوق جزای انگلستان در فصل سوم این تحقیق، بیشتر خواهیم پرداخت.

ازآنجایی‌که اکثر موارد گزارش‌شده در حقوق انگلستان، دعاوی مدنی هستند، در مورد ماهیت سوءنیت مورد نیاز برای حبس غیرقانونی مراجع کمی وجود دارند، اما در پرونده رحمان، دادگاه اظهار داشت که «حبس غیرقانونی عبارت است از محدود ساختن

نامشروع و عمدی یا بی‌احتیاطانه آزادی قربانی در جابه‌جا شدن از مکانی خاص» (Ormerod, 2023).

این بزه فقط مستلزم محاکمه از طریق کیفرخواست و دارای حداکثر مجازات حبس ابد است. از نظر تریسی، قاضی انگلیسی، موارد زیر معیار مناسبی برای تعیین کیفر حبس غیرقانونی هستند: طول مدت بازداشت، شرایط بازداشت، از جمله مکان و هرگونه روش به‌کاررفته در سلب آزادی، میزان هرگونه خشونت استفاده‌شده؛ به‌کارگیری سلاح‌ها؛ این‌که آیا خواسته‌هایی از دیگران مطرح شده است؛ آیا دیگران مورد تهدیداتی قرار گرفته‌اند؛ تأثیر ارتکاب جرم بر قربانی و دیگران؛ میزان برنامه‌ریزی در انجام جرم؛ تعداد مجرمین درگیر؛ استفاده از شکنجه یا تحقیر؛ آیا اقداماتی که انجام شده ناشی از رفتارهای مجرمانه قبلی است یا با آن ارتباط دارد و هرگونه آسیب‌پذیری خاص قربانی به دلیل سن یا دلایل دیگر (Ormerod, 2023).

بزه ربودن اشخاص در حقوق انگلستان از دیرباز شکل مشدد حبس غیرقانونی تلقی می‌شده است، بنابراین در معاذیر قانونی مشابهت دارند. هر دو از بزه‌های مندرج در کامن‌لا هستند که به تشخیص دادگاه مجازات حبس یا جزای نقدی دارند. هر دو جرم قابل محاکمه با کیفرخواست هستند، ولی در اجزاء عنصر مادی تفاوت دارند؛ زیرا در آدم‌ربایی، موضوع گرفتن و بردن قربانی وجود دارد، در حالی که در حبس غیرقانونی جابه‌جایی قربانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که هر آدم‌ربایی یک حبس غیرقانونی نیز هست، اما نگه‌داشتن بدون هرگونه به‌کار بردن زور یا فریب تنها حبس غیرقانونی است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های ناشی از تحلیل تطبیقی مفهوم جرم ربودن اشخاص و تمایز آن از جرایم مشابه در حقوق ایران و انگلستان نشان می‌دهند که ربودن اشخاص از مهم‌ترین جرائم علیه آزادی فردی در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان است. در مورد حقوق ایران پیشنهاد می‌شود در متن ماده مربوط به ربودن اشخاص تعریف مدون و یکپارچه‌ای که ارکان مادی و معنوی را به‌روشنی تعیین کند، تدوین گردد تا از تداخل با مفاهیم مشابه ممانعت شود.

در حقوق ایران آدم‌ربایی یعنی ربودن انسان زنده، برخلاف رضایت او یا اولیای قانونی‌اش، از طریق زور، تهدید یا حیله، با هدف انتقال وی به مکان دیگر.

در حقوق انگلستان، آدم‌ربایی، عبارت است از گرفتن یا بردن شخصی با زور یا تقلب، بدون رضایت و بدون عذر قانونی. در این نظام حقوقی، آدم‌ربایی جزء جرائم قابل تعقیب با کیفرخواست است که با حضور هیئت منصفه مورد دادرسی قرار می‌گیرد.

این جرم آزادی تن را نقض می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز جرایمی چون گروگان‌گیری، قاچاق انسان و توقیف و حبس غیرقانونی و اخفا یا ناپدیدسازی اجباری باشد. از حیث مبنای تقنینی و ساختار حقوقی، نخستین تفاوت بنیادین به ساختار تقنینی بازمی‌گردد. در حقوق ایران، جرم ربودن اشخاص به‌صورت مصرح و مدون در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) جرم‌انگاری شده و قانونگذار عناصر مادی و برخی اوصاف مشدده را در متن قانون بیان کرده است. ماده ۶۳۱ نیز به ربودن نوزادان اختصاص یافته است. این امر با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها هماهنگی بیشتری دارد و امکان پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را تقویت می‌کند.

در مقابل، در حقوق انگلستان، جرم آدم‌ربایی عمدتاً ریشه در کامن‌لا دارد و تعریف و عناصر آن از طریق رویه قضایی تکوین یافته است. هرچند این امر انعطاف‌پذیری و پویایی بیشتری به نظام حقوقی می‌بخشد، اما اتکای گسترده به رویه قضایی می‌تواند موجب ابهام مفهومی و دشواری دسترسی منسجم به عناصر جرم گردد. در نتیجه، می‌توان گفت حقوق ایران از حیث شفافیت تقنینی در موقعیت مناسب‌تری قرار دارد، در حالی که حقوق انگلستان از انعطاف‌پذیری تفسیری بیشتری برخوردار است.

تحلیل تطبیقی صورت‌گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه بزه ربودن اشخاص با پنج جرم مشابه یعنی گروگان‌گیری، قاچاق انسان، ناپدیدسازی اجباری، اخفای اشخاص و توقیف و حبس غیرقانونی در عنصر مشترکِ سلب آزادی تن اشتراک دارد، اما بررسی دقیق پنج معیار عنصر مادی، نقش انتقال فیزیکی بزه‌دیده، هدف و انگیزه مرتکب، جایگاه شخص ثالث و ساختار حمایتی جرم‌انگاری، مرزهای مفهومی روشنی میان این جرایم ترسیم می‌کند.

از حیث عنصر مادی، آدم‌ربایی مستلزم تسلط بر بزه‌دیده و نقل مکان او از طریق زور، تهدید یا فریب است؛ در حالی که گروگان‌گیری بر توقیف یا بازداشت همراه با تهدید به قتل یا ادامه بازداشت تمرکز دارد، قاچاق انسان بر خروج یا ورود یا جابه‌جایی با هدف استثمار، ناپدیدسازی اجباری بر ترکیب ربودن یا توقیف با امتناع از افشای سرنوشت بزه‌دیده، اخفای اشخاص صرفاً بر مخفی کردن بدون رضایت، و توقیف و حبس غیرقانونی بر محدودسازی آزادی رفت‌وآمد بدون مجوز قانونی استوار است.

مهم‌ترین معیار افتراق، نقش انتقال فیزیکی بزه‌دیده است. در آدم‌ربایی، جابه‌جایی مکانی بزه‌دیده رکن مقوم جرم است؛ به‌گونه‌ای که فقدان آن، رفتار را از حوزه آدم‌ربایی خارج و مشمول عناوینی مانند توقیف یا حبس غیرقانونی می‌کند. در مقابل، گروگان‌گیری، اخفای اشخاص، و توقیف و حبس غیرقانونی نیازی به جابه‌جایی فیزیکی ندارند و صرف سلب آزادی، ولو در همان مکان اولیه، برای تحقق این جرایم کافی است. در قاچاق انسان نیز جابه‌جایی ضروری است، اما با قید ویژگی فرامرزی (در حقوق ایران) یا هرگونه سفر داخلی و خارجی (در حقوق انگلستان). در ناپدیدسازی اجباری، محور اصلی جرم نه جابه‌جایی که امتناع از افشای سرنوشت بزه‌دیده است.

از منظر هدف و انگیزه مرتکب نیز تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. در آدم‌ربایی، خود بزه‌دیده می‌تواند هدف نهایی مرتکب باشد (مانند مطالبه وجه یا انتقام)، در حالی که در گروگان‌گیری بزه‌دیده صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن مرتکب به هدفش نزد شخص ثالث است. در قاچاق انسان، هدف مرتکب استثمار (جنسی، برداشت اعضا، بردگی یا ازدواج) است. در توقیف و حبس غیرقانونی و نیز در اخفای اشخاص، وجود انگیزه سوء شرط تحقق جرم نیست؛ همین نکته، به‌ویژه در حقوق ایران، معیار اصلی تفکیک ماده ۶۲۱ از ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی است.

جایگاه شخص ثالث نیز معیار تمایزدهنده مهمی است. در گروگان‌گیری، وجود شخص ثالث و درخواست از او برای انجام یا ترک عملی، رکن اساسی و محوری جرم است؛ در ناپدیدسازی اجباری نیز دولت یا سازمان سیاسی نقشی اختصاصی و تعیین‌کننده دارد. در مقابل، در آدم‌ربایی، اخفای اشخاص، و توقیف و حبس غیرقانونی، نقش شخص ثالث فرعی است و ممکن است اساساً وجود نداشته باشد.

سرانجام، از حیث ساختار حمایتی و جرم‌انگاری، تفاوت بنیادین میان دو نظام حقوقی آشکار می‌شود. حقوق ایران آدم‌ربایی (ماده ۶۲۱)، ربودن نوزاد (ماده ۶۳۱)، اخفای اشخاص (مواد ۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱)، و توقیف و حبس غیرقانونی (ماده ۵۸۳ و به‌طور خاص برای مأمورین دولتی مواد ۵۷۰ و ۵۷۵) را به‌صورت مدون و مستقل جرم‌انگاری کرده، اما هنوز فاقد جرم‌انگاری مستقل و جامع برای گروگان‌گیری است؛ خلأیی که موجب رجوع به مقررات آدم‌ربایی یا توقیف غیرقانونی شده است. در مقابل، حقوق انگلستان برای گروگان‌گیری قانون مستقلی (Hostage-taking Act 1982) و برای قاچاق انسان قانون بردگی مدرن (Modern Slavery Act 2015) وضع کرده، اما همچنان فاقد عنوان مجرمانه مستقل برای «اخفای اشخاص» به معنای عام است و رفتار پنهان کردن افراد را ذیل عناوینی چون کمک به مجرم یا اخلال در اجرای عدالت پیگیری می‌کند. ناپدیدسازی اجباری نیز در هر دو نظام

فاقد جرم‌انگاری داخلی مستقل است و صرفاً در چارچوب اسناد بین‌المللی (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) تعریف شده است. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که معیار انتقال فیزیکی بزه‌دیده و معیار جایگاه شخص ثالث، دو محور اصلی و مشترک برای تمایز آدم‌ربایی از جرایم مشابه در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به شمار می‌روند، در حالی که معیار انگیزه مرتکب بیشتر در حقوق ایران و به‌ویژه در تفکیک مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. با توجه به تداخل مفهومی و تقنینی موجود میان مواد ۵۷۰، ۵۷۵، ۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی، و نیز ابهام در وضعیت قانون تشدید مجازات رباینده‌گان اشخاص مصوب ۱۹۷۴، به نظر می‌رسد قانونگذار ایرانی نیازمند بازنگری در ساختار جرایم علیه آزادی تن است تا با تدوین تعریفی یکپارچه و روشن از ارکان مادی و معنوی آدم‌ربایی، و نیز جرم‌انگاری مستقل گروگان‌گیری، از تداخل مصادیق مجرمانه، تشتت رویه قضایی، و تضییع حقوق متهمان جلوگیری شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The protection of personal liberty constitutes one of the fundamental functions of criminal law, as unlawful interference with an individual's freedom of movement not only violates personal autonomy but may also undermine public order and social security. Among offenses against personal liberty, kidnapping occupies a particularly significant position because its legal contours frequently overlap with other forms of unlawful deprivation of liberty, including hostage-taking, unlawful detention, concealment of persons, human trafficking, and enforced disappearance. This conceptual proximity creates serious difficulties in determining the correct criminal classification of conduct, identifying the applicable statutory provision, and distinguishing between offenses that may share similar material manifestations while differing substantially in purpose, structure, or protected legal interest. Iranian criminal law addresses kidnapping principally through Articles 621 and 631 of the Islamic Penal Code, yet it does not provide a comprehensive statutory definition capable of resolving all borderline cases. Accordingly, much of the conceptual content of kidnapping must be inferred from statutory wording and criminal-law scholarship (Ahmadi Moghadam, 2021; Fattahi, 2018; Mirmohammadsadeghi, 2021). English law follows a structurally different model. Kidnapping is primarily a common-law offense whose constituent elements have been progressively developed through judicial decisions rather than consolidated in a single statutory definition (Noor-Mohamed, 2013; Ormerod, 2023). This difference between a codified legal system influenced by Islamic jurisprudence and Romano-Germanic legal traditions, on the one hand, and a common-law system emphasizing precedent and judicial elaboration, on the other, provides an important basis for comparative analysis. The present study therefore re-examines the concept of kidnapping in Iranian and English criminal law and seeks to identify the most reliable criteria for distinguishing it from related offenses involving deprivation of liberty. Particular attention is devoted to five analytical criteria: the actus reus, the role of physical movement of the victim, the offender's purpose or motive, the legal significance of third parties, and the structure of criminal-law protection. The central argument is that although the offenses examined share the common denominator of interference with liberty, their legal identity depends on distinct combinations of conduct, circumstances, purpose, and victim–offender

relations rather than on deprivation of liberty alone (Hassani & Jalali, 2021; Rahami & Abangah, 2011).

Conceptually, kidnapping may be understood as the unlawful taking or carrying away of a living person against that person's will and without lawful justification. Linguistically, the notion of "abduction" or "taking away" emphasizes removal, displacement, and control over the person, while the legal concept adds the requirements of absence of valid consent and unlawfulness (Dehkhoda, 1998; Nadaei, 2019). In Iranian law, the material element of kidnapping is generally associated with gaining control over the victim and moving or concealing that person by force, threat, deception, or another unlawful means. This emphasis on displacement is essential because mere control over a person without actual movement may fall outside kidnapping and instead constitute unlawful detention or imprisonment (Mirmohammadsadeghi, 2021; Shariati, 2014). Thus, physical movement functions as an important doctrinal boundary between kidnapping and several neighboring offenses. In English law, kidnapping has traditionally been defined as the taking or carrying away of one person by another, by force or fraud, without the victim's consent and without lawful excuse (Ormerod, 2023). Although the common-law formulation has evolved historically, the protection of freedom of movement remains its principal normative foundation. The distinction between kidnapping and abduction has also acquired particular relevance in cases involving children, parental conduct, or statutory child-abduction offenses, while the general common-law offense remains broader in its application (Nikiforidou, 2018; O'Brien, 2008). A comparative reading therefore reveals substantial convergence between the two systems in recognizing the importance of non-consensual physical removal, but also a methodological difference: Iranian law tends to derive the offense from statutory terminology and doctrinal interpretation, whereas English law relies more extensively on judicially articulated elements and common-law principles. This divergence has implications for legal certainty. Codification may offer greater formal accessibility, but incomplete statutory drafting can create overlap between provisions; common-law development may offer interpretive flexibility, yet it can generate uncertainty where the boundaries of an offense must be reconstructed from multiple cases and doctrinal authorities (Aghaeinia, 2020; Ormerod, 2023).

The first major area of comparison concerns hostage-taking and human trafficking, both of which may involve conduct resembling kidnapping while possessing distinct purposes and legal structures. Hostage-taking is characterized principally by the use of a detained or abducted person as an instrument for compelling a third party—such as a state, international organization, legal person, natural person, or group—to perform or refrain from performing an act. The presence and coercion of a third party therefore constitute the central distinguishing feature of hostage-taking. Unlike kidnapping, physical displacement of the hostage is not necessarily required; detention or continued confinement accompanied by threats may be sufficient (Habibzadeh, 2016). Iranian law has not established a fully independent and comprehensive domestic offense of hostage-taking, despite Iran's engagement with international instruments concerning the offense, and this legislative gap has encouraged recourse to provisions governing kidnapping or unlawful detention in practice and scholarship (Habibzadeh, 2016; Rahami & Abangah, 2011). English law, by contrast, has enacted specific legislation addressing hostage-taking, thereby providing a more distinct statutory framework separate from

common-law kidnapping (Martin, 2003; Ormerod, 2023). Human trafficking presents a different form of overlap. Iranian anti-trafficking law focuses heavily on cross-border movement and specified exploitative purposes, such as sexual exploitation, removal of organs, slavery, or forced marriage. The offense therefore combines movement or transfer with a special exploitative purpose, and its transnational character is particularly important in the Iranian framework (Bonyadi, 2010; Habibzadeh et al., 2009; Zagheli, 2015). Kidnapping may facilitate trafficking, but the two offenses are not legally dependent on one another: trafficking can occur without prior kidnapping, while kidnapping may be committed for objectives unrelated to exploitation. English law adopts a broader approach under modern slavery legislation by covering the arranging or facilitating of a victim's travel for exploitation, including both domestic and international movement, while treating the victim's consent as legally insufficient to negate liability in relevant circumstances (Dent, 2017). Accordingly, the decisive distinction is that kidnapping protects liberty against unauthorized taking, whereas trafficking additionally targets exploitation as the principal criminal objective and may involve a wider organizational structure and a broader range of victim-handling conduct.

The second major cluster of related offenses comprises enforced disappearance, concealment of persons, unlawful detention, and false imprisonment. Enforced disappearance differs fundamentally from ordinary kidnapping because it is defined through a composite and often institutional pattern of conduct involving arrest, detention, abduction, or other deprivation of liberty by a state, political organization, or persons acting with authorization, support, or acquiescence, followed by refusal to acknowledge the deprivation of liberty or disclose the fate or whereabouts of the victim. When committed as part of a widespread or systematic attack against a civilian population, it may constitute a crime against humanity under international criminal law (Cryer et al., 2017; Kittichaisaree, 2014). Kidnapping may form one component of enforced disappearance, but ordinary kidnapping lacks the required institutional nexus, concealment of fate, and international-criminal contextual elements. Concealment of persons, by contrast, occupies a more complicated position in Iranian law because different statutory provisions criminalize forms of hiding or concealing individuals in varying circumstances. Iranian legislation employs concealment alongside detention, imprisonment, and kidnapping, and the relationship among these provisions is not always conceptually clear (Rahmdel, 2014). One doctrinal solution is to distinguish concealment under Article 621 from concealment under Article 583 by reference to the presence of an improper motive, while treating concealment without such motive as falling within the latter provision (Rahami & Abangah, 2011). English criminal law does not generally recognize a single autonomous offense of "concealing persons" in the same broad sense. Instead, concealment may be prosecuted through other offenses, including assisting an offender, perverting the course of justice, kidnapping, false imprisonment, or specialized immigration or terrorism offenses depending on the factual circumstances (Ormerod, 2023). False imprisonment provides the clearest comparison with kidnapping. In both systems, the essential wrong is unlawful deprivation of freedom, but false imprisonment does not require movement of the victim. In Iranian law, unlawful detention, imprisonment, and forcible concealment are primarily addressed through provisions such as Article 583, whereas kidnapping requires removal or relocation (Aghaeinia, 2020; Mirmohammadsadeghi, 2021). English law

similarly treats false imprisonment as unlawful and intentional or reckless restraint of a person's freedom of movement without lawful justification, even where the victim is confined only briefly or without being transported elsewhere (Ormerod, 2023).

The comparative analysis demonstrates that the most effective method for differentiating kidnapping from related offenses is not to rely on the general notion of deprivation of liberty but to examine the precise configuration of the actus reus, movement, purpose, third-party involvement, and legal context. Physical movement is the most important distinguishing element between kidnapping and false imprisonment: kidnapping ordinarily requires the taking or carrying away of the victim, whereas unlawful detention or imprisonment may be completed by preventing the victim from leaving a particular place without any relocation (Ahmadi Moghadam, 2021; Mirmohammadsadeghi, 2021). Third-party involvement, by contrast, is the defining characteristic of hostage-taking, because the hostage is typically used as leverage to compel another person or entity to act or refrain from acting (Habibzadeh, 2016). Exploitation distinguishes trafficking, particularly where transportation, recruitment, receipt, or concealment is undertaken for sexual exploitation, forced labor, slavery, organ removal, or comparable purposes (Habibzadeh et al., 2009; Zagheli, 2015). State or organizational participation, together with subsequent concealment of the victim's fate or whereabouts, distinguishes enforced disappearance from ordinary kidnapping (Cryer et al., 2017). The offender's motive is especially significant in Iranian law because certain statutory interpretations use improper motive as a criterion for separating kidnapping or concealment under Article 621 from unlawful concealment or detention under Article 583 (Rahami & Abangah, 2011). The comparative analysis also exposes differences in legislative technique. Iranian criminal law provides a relatively detailed codified structure for kidnapping, unlawful detention, deprivation of liberty by public officials, and child abduction, yet these provisions may overlap and generate interpretive uncertainty (Aghaeinia, 2020; Hassani & Jalali, 2021). English law is more explicit in separately regulating certain adjacent offenses, particularly hostage-taking and trafficking, but continues to rely heavily on common-law doctrine for kidnapping and false imprisonment (Ormerod, 2023). Consequently, neither system is entirely free from conceptual difficulties: Iran faces problems of statutory overlap and fragmented criminalization, whereas England relies on a combination of common-law doctrine and specialized statutes that may require more extensive judicial interpretation.

In conclusion, the study establishes that kidnapping should be conceptualized as a distinct offense against personal liberty whose defining characteristics cannot be reduced to the mere fact that the victim's freedom has been restricted. Its most important distinguishing feature is the unlawful taking or physical removal of a living person without valid consent and without lawful justification, whereas related offenses are differentiated by additional or alternative structural elements. Hostage-taking is distinguished by the instrumental use of the victim to influence a third party; human trafficking by its exploitative purpose and broader processes of recruitment, transportation, transfer, harboring, or receipt; enforced disappearance by its connection with state or political authority and the subsequent concealment of the victim's fate or whereabouts; concealment by the act of hiding the person rather than necessarily moving that person; and false imprisonment by the restriction of movement without the requirement of relocation. The comparison between Iranian and English law

further indicates that the two systems protect the same fundamental interest—personal liberty—but employ different legislative and doctrinal techniques. Iranian law relies predominantly on codified offenses but suffers from overlap among provisions concerning deprivation of liberty, detention, concealment, and kidnapping, as well as the absence of an autonomous and comprehensive offense of hostage-taking. English law demonstrates greater differentiation in some areas through specialized legislation, while continuing to depend on common-law development for core offenses such as kidnapping and false imprisonment. A more coherent Iranian legislative framework would therefore benefit from an integrated definition of kidnapping, clearer differentiation between Articles 570, 575, 583, 621, and 631, and separate criminalization of hostage-taking. Such reform could improve legal certainty, reduce conflicting judicial interpretations, prevent duplication or overlap in criminal charges, ensure greater proportionality in punishment, and strengthen the overall protection of personal liberty within Iranian criminal law.

References

Aghaeinia, H. (2020). *Specific Criminal Law 1: Crimes against Persons (Moral Personality)* (11th ed.). Mizan.

Ahmadi Moghadam, M. (2021). *A Comparative Study of Kidnapping and Illegal Detention Offenses in Iranian Criminal Law* (2nd ed.). Arman Pazhouhan Publications.

Ansari, V. (2019). *Law of Criminal Investigations: A Comparative Study* (4th ed.). SAMT (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities).

Assar, M. T., & Bayabani, G. (2007). International Human Trafficking and Its Consequences. *Karagah*(1), 76-103.

Bonyadi, M. (2010). *A Comparative Study of Human Trafficking in Criminal Law* Shahid Ashrafi Esfahani Higher Education Institute, Department of Criminal Law and Criminology].

Cryer, R., Friman, H., Robinson, D., & Wilmshurst, E. (2017). *An Introduction to International Criminal Law* (1st ed.). Jangal Publications.

Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary* (Vol. 10). University of Tehran Press.

Dent, J. (2017). *Modern Slavery Act 2015: Recent Developments*.

Fattahi, M. (2018). *A Study of Kidnapping and Similar Offenses in Iranian Criminal Law* (1st ed.). Ghanoonyar Publications.

Goldouzian, I. (2004). *Specific Criminal Law: Crimes against Bodily Integrity, Moral Personality, Property and Ownership, and Public Security and Peace* (10th ed.). University of Tehran Press.

Habibzadeh, M. J. (2014). *Analysis of Fraud and Breach of Trust Offenses in Iranian Criminal Law* (4th ed.). Dadgostar Publications.

Habibzadeh, M. J., Moghaddasi, M. B., & Jafari Dowlatabadi, A. (2009). Human Trafficking in Iranian Criminal Law. *Comparative Law Research*, *13*(4), 99-123.

Habibzadeh, N. G. (2016). Criminal Sanctions for Hostage-Taking in Iranian Law with Reference to International Instruments. *Criminal Law Research*, *5*(19), 41-72.

Hassani, M. H., & Jalali, A. (2021). Pathology of Criminal Protection of the Right to Personal Liberty in Iranian Substantive Criminal Law. *Majles and Rahbord Quarterly*, *28*(107), 87-112.

Jarr, K. (1984). *Al-Mu'jam al-'Arabi al-Hadith (Larousse Dictionary)* (1st ed.). Amir Kabir Publications.

Kittichaisaree, K. (2014). *International Criminal Law* (4th ed.). Jangal Publications.

Martin, E. A. (2003). *A Dictionary of Law* (5th ed.). Oxford University Press.

Mirmohammadsadeghi, H. (2021). *Specific Criminal Law (4): Crimes against the Moral Personality of Persons* (2nd ed.). Mizan.

Mohajeri, A. (2000). *Special Offenses of Government Employees* (1st ed.). Kayhan Publications.

Nadaei, A. (2019). *A Study of the Crime of Human Trafficking in the Criminal Laws of Iran and Afghanistan* Imam Khomeini International University, Qazvin, Faculty of Social Sciences].

Nikiforidou, E. (2018). *Countering Kidnapping in a Globalised Hostage Outcomes* Duquesne University].

Noor-Mohamed, M. K. (2013). The Definitional Ambiguities of Kidnapping and Abduction, and Its Categorisation: The Case for a More Inclusive Typology. *The Howard Journal of Criminal Justice*.

O'Brien, S. (2008). *Criminal Investigations: Child Abduction and Kidnapping* (1st ed.). New York Press.

Ormerod, D. (2023). *Blackstone's Criminal Practice 2024* (34th ed.). Oxford University Press.

Rahami, M., & Abangah, M. (2011). A Review and Comparison of Illegal Detention and Kidnapping Offenses in Iranian Criminal Law. *Iranian and International Comparative Legal Research*(11), 79-120.

Rahmdel, M. (2014). Deprivation of Liberty of Persons under the Islamic Penal Code. *Legal Research Journal*, *7*(24), 91-119.

Sepahvand, A. (2009). *Specific Criminal Law (1): Crimes against Persons* (2nd ed.). Majd Scientific and Cultural Complex.

Shariati, H. (2014). *A Comparative Study of Kidnapping and Similar Offenses in Iranian Law* Islamic Azad University, Science and Research Branch of Shahroud, Faculty of Humanities].

Zagheli, A. (2015). *Human Trafficking in Iran's Criminal Policy and International Instruments* (2nd ed.). Mizan.